

آثار فرهنگی استضعاف و استکبار
تا مسئله مالکیت حل نشود نظام...
زخم کهنه، عزا، عزای امروز و...
(اشعار)



فَلَا تَحْزَنُوا عَلَى الْمَوْتِ وَالْمَوْتُ لَكُمْ وَآلِ الْغَائِبِينَ وَالْحَيَاةُ لَكُمْ وَآلِ الْغَائِبِينَ

سال اول شماره ۲۸

چهارشنبه ۲ آبان ۱۳۵۸

استبداد زیر پرده دین کنار بگذارید
و بیایید با مردم با دردمندها، با رنج
کشیده‌ها، با محرومها همصدا باشیم
پدر طالقانی، آخرین پیام

بها ۱۵ ریال

تکلیف انقلاب و اسلام چیست؟

● چه کسانی با تصویب آئین‌نامه کذائی شوراهای، محتوای انقلابی و اسلامی شوراهای را می‌گیرند و آنرا بصورت قالبی توخالی و وسیله‌ای در خدمت ارباب قدرت و ثروت درمی‌آورند؟

تفحص و بهتشی شخصی اتخاذ میکند
توجیه سرمایه‌داری در اسلام

وزیر کشاورزی دیدگاه اسلام، از تسلط خصوصی اراضی و بهره‌کشی از دهقان دفاع میکند. دادستان سابق انقلاب، برای مالکیت و جمع کردن ثروت در اسلام حد و مرزی نمی‌شناسد و بدنبال اعتراضاتی که در برابر فضاوتها بلند می‌شود چند مرجع تقلید تصریح می‌کنند و آنها هم تأکید که در اسلام برای ثروت و مال اندوزی حدودی تعیین نشده و هر کس هر اندازه خواست و توانست می‌تواند ثروت جمع کند. هنگامیکه صاحب‌نظران و فقهانی آیات قرآن و سنت را در برابر نظر قرار میدهند که با صراحت تمام و قاطعیت کامل هر گونه مال اندوزی و کثرت را نفی و فقر و محرومیت را مستقیماً زانیده ثروت اندوزی می‌دانند. به‌تواتر پلایات پی‌ریخته جنگ انداخته این فرمانهای قاطع و صریح را احداً کمتر توصیه‌های اخلاقی قلندار می‌کنند در مجلس خبرگان تفسیر خاصی از ولایت فقیه ارائه و تصویب

انفنگی در اداره امور کشور و در کنار مسئولین و برنامه‌های دولت و سایر ارگانها و در مقابله با بحرانهای سیاسی و اقتصادی سلطنت، ایجاد خطرناکی پیدا می‌کنند - کوششهای نظامی - سیاسی برای فرو نشاندن آتش جنگ در کردستان هنوز به نتیجه نرسیده است و خرابکاری و اغتشاش در خوزستان ادامه دارد حوادثی نظیر آنچه که در بندر انزلی اتفاق افتاد در سایر نقاط کشور و از جمله در بلوچستان زمینه ظهور دارد. دولت در هیچیک از زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی، صنعتی، موفق به تسویه بدهی‌ها نشده است. اظهارات سخنگوی دولت داور بر رفع مسوانع و محدودیتهای ورود سرمایه‌های خارجی یک گام بلند و تازه در جهت وابستگی مجدد به قدرت‌های بزرگ چند ملیتی و استعماری تلقی شده، مقامات مسئول در سیاستهای خود تعهدی نسبت به معیارهای مکتبی و اهداف انقلاب احساس نمی‌کنند و اصولاً کسی نمیداند که بر اساس چند معیار و ضابطه‌های بسایر کشور را اداره کرد، هر مقام رسمی و غیر رسمی، روحانی و غیر روحانی تصمیماتی بر اساس

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

برنامه‌ها از چگونگی معیارها است

پس از ماهها فریاد و هتداز و بیانه سیاسی... نیروهای مترقی و انقلابی در نشان دادن حمله‌های دشمن و ندانم کاریهای دوستان و برخوردار انقلابی به مسائل و انتقاد سازنده و نمایانن علل ناپسندانهها و بروز حوادث فاجعه‌آمیز، در این روزها، «زنگ خطر» را همگی می‌شنوند و صدای طوفان را، و جز معدودی راحت‌طلبان انحصار طلب که بلا قدرت بهیمنی دارند و سرافروشته و باز با همان آسودگی خیال هر طرح و پیشنهادی را تنها با نغمه‌های بیرون محکوم می‌کنند و هر محتوایی را، اگر در جهت خواسته‌های آنان نباشد به آسانی به لوث می‌کنند و با ناکلی فریبند از محتوایش تهی می‌سازند و افراد و نیروهای را که در دریا بخری می‌نشانند و درمان

بقیه از صفحه ۶

سرزمینی اشغال شده و مبارزه‌ای توده‌ای

روزه سیاسی - صدای اعتراض ما بدنیال حملات وحشیانه صهیونیسم اسرائیل به جنوب لبنان، و شکنجه و کشتار مبارزان و انقلابیون فلسطینی در زندانهای اسرائیل بیش از پنج هزار از آزادگان در بند، در زندان رژیم صهیونیسم اسرائیل دست به اعتصاب غذا زده‌اند. هفته‌گذشته خواهران و برادران دردانشگاه و در سازمانها و... بعنوان همبستگی با برادران فلسطینی اعلام اعتصاب غذا نمودند، و بدنیال آن از شنبه ۵۸/۷/۲۸ بعدت دو روز با اعتصاب غذا و تحصن در مسجد دانشگاه تهران گروههای دیگری از دانشجویان دانشگاه صدای اعتراض

خواهران و برادران را به اعمال جنایت - کارانه صهیونیسم اسرائیل تداوم بخشیدند. ماضن پشیمانی و همبستگی با خواهران و برادران دانشجو مقاله زیر را که بیان تاریخچه‌ای از مقاومت خلق فلسطین است را می‌آوریم، امید آنکه در شناسایی مبارزات خلق فلسطین و حمایت همه‌جانبه از آن هرچه بیشتر کوشا باشیم.

مراحل مختلف مبارزه خلق فلسطین بر علیه اشغالگران فلسطین از اولین طرح صهیونیست‌ها در اوایل قرن بیستم، بویژه معاهده بالفور در ۱۹۱۷، خلق فلسطین یک لحظه از مبارزه‌اش علیه طرحهای امپریالیسم و صهیونیست‌های اشغالگر دست نکشید.

بنظر ما یادآوری نکاتی چند از این مبارزات تاریخی و بی‌وقفه قابل توجه و با اهمیت می‌باشد. آوریل ۱۹۲۰: تظاهرات توده‌ای برصد استقرار صهیونیست‌ها و اشغال سرزمین فلسطین. ۱۹۲۱: تشکیل کنگره اورشلیم، که در آن قطعنامه‌ای در چهار ماده به تصویب رسید: عقب نشینی و لغو عهدنامه بالفور، اعتراض بر علیه مهاجرت یهودیان به فلسطین، اعتراض به اشغال فلسطین بوسیله انگلستان، تشکیل یک دولت دمکراتیک

بقیه در صفحه ۷

به یاد امید اسلام

اول آبان ۱۳۵۶ سالروز شهادت برادر مجاهدی است که رنج سالیان دراز تبعید و دربدری را همراه پدر و خانواده‌اش بدوش کشید. برادر برومندی که از نزدیکترین یاران و پشتیبانان و حامیان پدر بود که با شهادتی بی نظیر و با مقاومتی تحسین - آمیز به بیگار بی‌امان خود با رژیم خود - گامه و مغرور پهلوی ادامه میداد. مجاهد آیت الله مصطفی خمینی در سالهای ۴۱ و ۴۲ از فعال‌ترین و پرکارترین افراد جامعه روحانیت مبارز بود و برای حرکت نیروهای اصیل اسلامی تلاشی بی‌پیکر نمود. رژیم که تحمل فعالیتها و افشاگریهایی امام را نداشت به زندانش انداخت و برادر مصطفی خمینی با سایر همزمانانش در زندان آزادی پدر می‌کوشید. زمانیکه در آبان ۴۳ روحانیون مبارز و مردم بر علیه قرارداد ننگین کاپیتولاسیون به رهبری امام دست به تظاهرات و افشاگری زدند، دستگیر و مدت دو ماه در زندان قزل قلعه بسربرد. بعد از آزادی از زندان شاه جنایتکار او را همراه پدر به ترکیه و سپس در اثر فشار

بقیه در صفحه ۷

صنعت حفاری را دریابیم

مصاحبه با نمایندگان کانون مرکزی شوراهای اسلامی کارکنان شرکت‌های حفاری نفت و سرویس دهنده

● بجاست که دولت و وزارت نفت با اعتقاد کامل و تکیه به تخصصهای انکار ناپذیر این کارکنان آنان را در شرکت ملی نفت ادغام و... به تشکیل شرکت ملی حفاری نفت ایران اقدام نمایند

بنام خدا
همزمان با آرمان پدر طالقانی، مسئله شوراهای ابعاد تازه‌ای بخود می‌گیرد. امید آنست که با تشکیل شوراهای تیلور خواسته‌های انقلابی مستضعفین جایی واقعی خود را بیابد، اما تذکار این نکته برای چندمین بار لازم است، که تحقق این خواسته‌ها تنها در شوراهایی به‌انجام خواهد رسید که با محتوای اسلام انقلابی و اصیل تشکیل شده باشد، و تنها با شوراهای برخوردار از محتوای اسلامی و انقلابی می‌توان به تداوم انقلاب کمک نمود و با سرمایه‌داران و انحصارطلبان مقابله کرد. متن زیر مصاحبه‌ای است با هیئت اعزامی کانون مرکزی شوراهای اسلامی شرکت‌های حفاری و سرویس دهنده ایران در جنوب، که تشریح مسائلی و خواسته‌های برادران کارگر ما را در بردارد.

بسمه تعالی
س: شما نمایندگان شوراهای اسلامی چه شرکت‌های

وزارت کشاورزی و کارنامه

سلامی به گرمی محبت‌هایتان
کارنامه ۷ ماهه وزارت کشاورزی
بررسی اجمالی از کارنامه ۷ ماهه وزارت کشاورزی
بدون شک وزارت کشاورزی از حساس‌ترین وزارت‌خانه‌های مملکت است. اهمیت و حساسیت این وزارت‌خانه بدین لحاظ است که با سرنوش و مرگ و زندگی ۱۸ میلیون نفر یعنی بیش از نیمی از اقشار مملکت بطور مستقیم سروکار دارد و سرنوش بقیه افراد مملکت هم بطور غیر مستقیم به آن مربوط می‌شود. از این گذشته در

بقیه در صفحه ۶

مباحث ایدئولوژیک

در اقتصاد جامعه توحیدی سود بردن حرام و اخذ ارزش کار حلال است

● ثروتی که بر اثر استثمار توده رنج‌دیده فراهم آمده است، بصورت اسلامی و انسانی ندارد.

دیگر نه بولی خرج و نه کار منشی انجام داده باشید، حق گرفتن چیزی اضافه بر ارزش اولیه آن (یکصد هزار تومان) ندارد. اتوموبیل، لباس، کتاب، یا هر چیزی و کالای دیگری را هم که بخرید و سپس بفروش رسانید بی‌آنکه در این وسط کار تازه‌ای در آن اشیاء انجام داده شود، سود بردن در این معاملات حرام خواهد بود. در جامعه اسلامی هر خرید و فروش تجارت و یا معامله محسوب نمی‌شود.

در یک معامله شما کالایی را با کالای دیگری مبادله می‌کنید و یا کالایی را با پرداخت ارزش آن بصورت نقد می‌خرید و یا کالایی را با دریافت ارزش آن بصورت نقد بفروش می‌رسانید. ارزش کالایی که می‌خرید یا می‌فروشید چنانکه گفتیم تنها شامل ارزش مواد اولیه + ارزش کار صرف شده در آن است. در یک مبادله درست باید معادل ارزش واقعی آن پرداخت و یا مبادله شود. دو کالایی هم ارزش با هم مبادله میشوند جز این هر چه باشند معامله را باطل میکند و وقتی کالایی را می‌فروشید اگر ساخته دست خودتان است که قیمت مواد اولیه و مقدار کاری که انجام داده‌اید محاسبه کرده، همانقدر دریافت می‌کنید. اما اگر ساخته شما نیست و شما آنرا تکمیل کرده‌اید مثلاً نخ برده، پارچه بافته‌اید، چوب برده و آهن ورق برده، قلمه ساخته‌اید ارزش فروش آن عبارتست از، ارزش مواد اولیه + ارزش کار اولیه + ارزش کاری که شما انجام داده‌اید. پس اگر

بقیه در صفحه ۲

تنها در کشاورزی نیست که کار اساس ارزش و عامل اصلی تسلط محصور است، در سایر رشته‌های فعالیتهای اقتصادی هم این قواعد حکمفرماست. از جمله در تجارت و معاملات و مبادلات. در اقتصاد جامعه توحیدی، سود بردن حرام و اخذ ارزش کار حلال است. یکی از تفاوت‌های بسیار عمده بین هدف‌های اقتصادی در جامعه توحیدی و جوامع طبقاتی و بخصوص سرمایه‌داری اینست که، هدف فعالیت‌های اقتصادی در نظام اسلامی، بردن سود نمی‌باشد. تولید برای تأمین نیاز مندیهای جامعه و به‌منظور مصرف است و در مبادلات هر کس چیزی اضافه تولید کرده است میدهد و هر چه نیاز دارد برمی‌دارد. بیش از آنکه به‌جامعه ایده‌آل که در آن خرید و فروش رواج ندارد و لذا به‌پسول هم به‌عنوان عامل سنتزی در مبادله نیازی نخواهد بود، در هر معامله فروشنده کالا فقط مجاز به اینست که قیمت مواد اولیه‌ای را که در کالا بکار برده به‌اضافه ارزش کاری که روی آن مواد انجام داده، از خریدار تقاضا کند. اضافه بر آن هر چه بعنوان سود اخذ شود حرام می‌باشد. از این جهت در مبادله با فروش کالایی که شخص هیچ کار مثبت انجام نداده، سودی عاید فروشنده نمی‌گردد. مثلاً خانه‌ای را خریده‌اند به‌ارزش یکصد هزار تومان - بلافاصله آنرا بفروش می‌گذارند. اگر در خانه مزبور تعمیراتی انجام نداده کاری نکرده‌اند و چیزی بر آن نیفزوده و به‌عبارت

پیام طالقانی، شهادت است و شورا

تکلیف انقلاب

می‌شود که با دیگر موازین و ضوابط اسلامی سازگاری دارد و مخدوش کننده اصل حاکمیت مردم را ایجاد کننده سوشلیسم و سوسیالیسم نیست به تبعات ناگوار آن است. گروهی از روحانیون در این مجلس بدون توجه به واقعیت‌ها و بی‌آنکه سهمی در انقلاب و مبارزه داشته باشند و بی‌آنکه خصیصه‌های توحیدی و پیش‌اصیل اسلامی کسب کرده باشند و بی‌آنکه خود را با حقایق و واقعیت‌ها آشنا کرده باشند - سر در لاک خود فرو برده، سخنانی ایراد می‌کنند که جبهه انقلاب و اسلام را مخدوش و تخریب می‌کند. مردم، بویژه روشنفکران را تشدید می‌کند در است که منافقان و بدخواهان انقلاب از گناه کبیره می‌سازند و بازار آراسته‌تر و آب را با تحریکات و سیاهی‌بازها و تبلیغات خود در بعضی مسطوحات معلوم الحال گل‌لودتر از آنچه هست می‌کنند تا اعتبار اسلام و مطلق روحانیت و خط امام و شخص امام را زایل سازند، اما چه کسی صد تکلیف بدست دشمن می‌دهند و دوست را بسدین دلسرد و نگران می‌سازند، چه کسانی در دستگاه‌های دولتی و در میان روحانیون از اصول سرمایه‌داری و مالکیت‌های مشروع و تجارب و کسب و معاملات ربوی و سودآور دفاع می‌کنند؟ چه کسانی منکر حقوق و آزادی‌ها و حاکمیت مردم می‌نوند و اصالت انسان را نفی و کرامتی که خداوند بسوی بساخته و او را مسئول و جانشین و نماینده قرار داده، از وی می‌گیرند و می‌خواهند که بسوی سزای نساگاه و بی‌شعور در همه چیز حتی در امور عقلمی در اصول تبعیت و تقلید کورکورانه کند، چه کسانی با اعمال خلاف اسلامی و ضد مردمی و خودخواهانه یا مرتجعانه، انحصار گرایانه یا سودجویانه خویش چهره زشتی از عالم مذهبی ترسیم می‌کنند و خاطره مبارزات، مقاومتها و تقوی و فداکاری بسیاری طلاب و علمای راستین مذهبی را ظرف سالهای گذشته از افغان پاک می‌کنند؟

آئین نامه کذائی شوراه

چه کسانی بنام دفاع از امام و حرکت در خط امام، هدفهای شخصی و انگیزه‌های قدرت طلبی، و اقدامات فرصت طلبانه و افکار ارتجاعی خود را تبلیغ و بهانه بدست دشمن و متناقض می‌دهند و تساهل و وحدت ملت را متزلزل و جبهه داخلی را ضعیف سازند، چه کسانی با تصویب آئین‌نامه کذائی شوراه محتوای انقلابی و اسلامی شوراه را می‌گیرند و آنرا بصورت قالبی توخالی وسیله‌ای در خدمت ارباب قدرت و برود در می‌آورند و آنگاه که مردم از این فریب بزرگ استقبال نمی‌کنند، اعلام می‌کنند که مردم از انتخابات شوراه استقبال نکردند ولی علت آنرا بیان نمی‌نمایند، چه کسانی در اندیشه کسب قدرت و رسیدن به مقام ریاست جمهوری یا قبضه کردن کامل مراکز تصمیم‌گیری از هم‌اکنون برای ایجاد زمینه مساعد به فریب خلق پرداخته، تبلیغات بازاری و سیرنگهای معمول عوام‌فریبانه را بکار می‌برند یا برای جلب آراء مردم

ارتش و ارتجاع مذهبی را بگیرد، چه کسی باید خط اصلی حرکت انقلاب اسلامی را از خطوط انحرافی فعلی جدا کند و چه کسی باید امام را از تنهایی پرهاند و او را در ادامه راه پرافتخارش یساری و حمایت کند؟

بازگشت عناصر مفسد و سوذجو

چه کسانی باید راه غلبه مجدد مستکبرین را بر مستضعفان سد کنند و از تسلط سرمایه‌داران، مفسدین، مرتجعین بر سرنوشت مردم جلوگیری کند. چرا باید شاهد برپا رفتن دستاوردهای انقلاب نکره‌مند خلق باشیم؟ چرا باید شاهد بازگشت عناصر مفسد و سوذجو و فرصت‌طلب پر کار و از یک‌جای قدرت باشیم. آیا نمی‌بینید که آثار روحیه و فرهنگ انقلاب سرعت زوده می‌شود، عشرت‌گدها و مراکز فساد و خونگزارانی مجدداً دایره زندگی فساد مصرفی را از سر می‌گیرند، آیا نمی‌بینید که محرمان همچنان محروم، دهقانان همچنان رعیت و روحیه و اخلاق استبدادی همچنان رایج است. آیا

- چه کسی باید جلوی سلطه کامل اتحاد اربعه لیبرالیسم، سرمایه‌داری ارتش و ارتجاع مذهبی را بگیرد؟
- آیا هدف دشمن آن نیست که رهبر انقلاب را بی‌اعتبار و وحدت خلق را متلاشی و انقلابیون را مأیوس و پراکنده سازند؟
- اظهارات سخنگوی دولت دائر بر رفع موانع و محدودیت‌های ورود سرمایه‌های خارجی یک گام بلند و تازه در جهت وابستگی مجدد به‌شکرتهای بزرگ چند ملیتی و استعماری تلقی شده

نمی‌بینید که در مطبوعات و تبلیغات انبوهی از مصالح خلق و معیارهای مکتب و صداقت مشهود نیست، نفاق و دروغ، و باندبازی اغراض شخصی حکومت می‌کند، آیا نمی‌بینید که در مدارس و دانشگاه‌های ما هرج و مرج و بی‌سرو سامانی حاکم است و در کلاس درس و معلم و بحث غریبی نیست. آراء مردم در انتخابات شوراهای زنگ خطر و هشدار بود برای آنها که چشم بصیرت دارند، عناصر نامطلوب، شخصیت‌هایی که مساهمتشان و عملکردشان زیر سؤال است به‌فراوانی، مسئولیتهای حساس برعهده می‌گیرند و کار را خراب‌تر و اوضاع

بمدافع و یارکانه از مذهب و روحانیت بسا برای نشاناندن چهره روشنفکری و مذهبی دودوزه‌بازی و در هر حال دو آینه خود را در خط امام و مورد تأیید معرفی می‌کنند. راستی تکلیف مردم، تکلیف انقلاب و اسلام چیست؟ چه کسی باید جلوی روند خطرناک فعلی را سد کند، چه کسی باید اسلام را از خطر نابودی و قربانی شدن در خط نظامی که فقط نام اسلام را دارد جلوی بگیرد؟ چه کسی باید روحانیت و خط امام را از بی‌اعتبار شدن نجات دهد. چه کسی باید جلوی سلطه کامل اتحاد اربعه لیبرالیسم، سرمایه‌داری،

را استفتحه می‌سازند، آیا هدف دشمن ما امپریالیسم و مزدورتن آن نیست که چهره بساک اسلام را جریک و کیف و از روحانیت تصویری کسریه و از انقلاب عملگری همدردی و مخدوش، اراسته دهند، آیا هدف دشمن آن نیست که رهبر انقلاب را بی‌اعتبار و وحدت خلق را متلاشی و انقلابیون را مأیوس و پراکنده سازد؟ آیا هدف دشمن آن نیست که سازشکاران، مرتجعین، سرمایه‌داران، فرماندهان ارتش را قدرت و موقعیت بخشد، آیا هدف دشمن آن نیست که محرومان را از انقلاب نسایمید کنند و روشنفکران دلسوخته و صادق را از انقلاب دور کند، آیا هدف دشمن آن نیست که ما را در یک جنگ خانگی دراز مدت مشغول سازد، برادر کسی را در همه‌جا دامن زند و میلترایسم (نظامی‌گری) را بر کشور مسلط کند، آیا هدف دشمن آن نیست که اقتصاد ما را وابسته بخود نگاهدارد و انقلاب را از درون بیوساند و نابود کند؟ اگر بایستیم و هیچ طرف فرماندهم برای قانون اساسی و سپس انتخابات مجلس و ریاست جمهوری برویم، تصور می‌کنند کارها روبرو شوند نه؛ بعکس در این صورت باید در انتظار تشدید بحران و رسیدن به مراحل خطرناکتر باشیم بیش از آن باید کاری کرد، کسانی باید دامن همت بر کمر ببندند، کسانی برخاسته از خلق، آراسته به صداقت انقلابی و پیش‌اصیل مکتبی از میان روحانی و غیر روحانی آنها که دلی سوخته، قلبی آکنده از عشق به خلق و اسلام و بساک از انگیزه‌های شخصی و طبقاتی اند آنها که فرصت طلبی نمی‌کنند و اهل نفاق و ریاکاری نیستند، دست اتحاد بهم بدهند، صدای خود را بلند کنند خلق را به یاری بطلبند و امام را در انجام چند اجتهاد انقلابی و یک جراحی تصفیه و یک اقدام سریع و فاطحانه یاری نمایند اجتهادی علیه مستکبرین به‌منفع مستضعفان تصفیه‌ای از علفه جریک و بیمار ارتجاع از بیگر اسلام و روحانیت، اقدامی قاطع علیه لیبرالیسم سازشکار و برای سامان دادن به‌امور مسلط، اقدامی برای متحد کردن همه روشنفکران اصیل و صادق و انقلابی در هر لباس و هر موضع، و اقدامی برای بسیج مسجد خلق جهت بدست گرفتن مسئولیتهای تاریخی و انقلابی اجتهادی علیه مالکیت‌های نامشروع و سرمایه‌داری و رباخواری و لبروت‌اندوزی و به‌نفع مناسبات خدا مالکی.

می‌بینیم فردی که تمام عمر حکومت کرده و فرمان داده، در اندیشه و ذهنش این حالت خودرترینی هست و حاضر نیست بپذیرد که دیگران نیز مثل او می‌توانند فکر بکنند و تصمیم بگیرند یا در صورت ترک داده شوند چرا که فکر میکند مگر آنها می‌توانند مشورت بکنند، خداکتر این است که باید آنها رای بدهند و او تصمیم نهایی را بگیرد، یعنی چه باید او تصمیم نهایی را بگیرد؟ یعنی اینکه این فرد خود را مطلق میکند یعنی این است که باید به‌تمام افرادی که جمع شده و مشورت کرده و یک تصمیم رسیده‌اند، بگوید این نظر شما درست است غلط است، حتی از پیامبر خود را بالاتر می‌بیند پیامبری که نتیجه‌ای یاران خود را می‌برد حتی اگر غلط باشند و تسلیم آن میشود، این نمونه نوراهاست است که الان می‌خواهند بوجود بیاورند. اگر در کارخانه و ادارات و ارتش و... کارگران و کسارمندان و ارتشی‌ها و... نظری دارند این مدیر یا کارفرما یا... است که باید رأی نهایی را بدهد. این به‌اعتقاد من جز از خاستگاه استکبار و خصلت‌ها و اخلاقیات استکبار نمی‌تواند باشد. چرا که صریحاً می‌گوید، استعداد ذاتی «من» از شما بیشتر است و تنها مسئله تخصص نیست. آیا همیشه از بین ده سروان یکی را بعنوان فرمانده انتخاب کردید او شعور و درکش در برابر ند؟ می‌بینیم وقتی پیامبر اسلام با تشکیل گروه‌های چریکی از افراد نظامی برای عملیات نظامی، همیشه بیک نفر ثابت فرماندهی را نیداد که بگوید تو استعداد داری و بالاتر از همه هستی، بلکه هر بار تغییر میداد تا ثابت کند که «تو» تافته جدا بافته‌ای نیستی و مثل بقیه هستی، بخصوص که نه تنها با مشورت تصمیم نهایی را می‌گرفت، بلکه به‌عمه امکان تصمیم‌گیری و فرماندهی میداد که استعدادش رشد بکند اینگونه نیست که چون تو تمام عمرت مالک بودی و به‌رعت دستور میدادی حالا استعداد پیدا کردی و استعدادت رشد نموده و دارای آگاهی شده‌ای و رعیت این شعور و درک را ندارد که مزرعه‌اش را اداره بکند. اگر تمرین و تخصص به‌معنی تجربه لازم باشد چه کسی صلاحیت بیشتری دارد در رژیم‌های استبدادی که خصلت‌های استکباری عنصر اصلی فرهنگ حاکم است. طبقه حاکمه مردم را از برخورد با مسائل اساسی دور نگه میدارد آنها با این استدلال که مردم قادر به‌درک و تشخیص مصالح نیستند، پس نباید آنها را در جریان مسائل گذاشت. مسائل در محافل خاصی مطرح میشود و افراد خاصی صلاحیت احراز تصمیم دارند. به‌نهادگاری از مردم و بی‌اعتدالی به‌عبارت و برداشت خواست آنها نتیجه این نوع فرهنگ اندیشه و برداشت است. یا اگر در زمینه کسب و برداشت از مسائل مکتبی بخواهیم مسئله تخصص را مطرح بکنیم این در درجه اول یک انحراف در پیش است، انحراف به‌این معنی که ما مکتب را هسنگ یک علم قرار داده‌ایم. وقتی که یک فرد خود را بالاتر و افضل‌تر از دیگران میداند و برای خودش استعدادهای فوق‌العاده قائل میشود و سلاک و معیارها را در وجود خودش متمرکز میداند آتوقت بخودش حق میدهد هر جوری خواست فرمان بدهد، چرا که استبداد نتیجه‌گیری خصلت استکباری است. یک مستکبر نمی‌تواند سنبندانه عمل نکند برای همین است که تمام مستکبرین به‌استبداد و قدری و دیکتاتوری کشیده میشوند و تجاوز بدنبال آن می‌آید

امت

آتش زیر خاکستر

بر همه عناصر صادق و فداکار، گروه‌ها و سازمانهایی که آزاد از هر وابستگی غیر اصولی خواهان نجات انقلابند واجب است که از جرقه‌ای که در سیاهی درخشید و امید برای فروخت و صداتی در پاسخ نیاز و خواست خلق و انقلابیون اصیل فریاد زد استقبال کنند. این جرقه از وجود آتشی در زیر خاکستر خاموشی طلب جوان و مبارز و عناصر اصیل و صادق روحانی گواهی میدهد. آتشی که می‌رود تا خاکستر سکوت را بر کناری زند و نعله مسئولیت بر کند و بر خرمن ارتجاع، فرصت طلبی و سودجویی و انحراف آتش افکند و دودشودنی همه مبارزان راستین و متعهد و در کنار خلق مستضعف، امام را در آغاز انقلابی در انقلاب حمایت کند. ما این جرقه را در وجود کسانی چون برادر احمد خمینی و برادر سید حسین خمینی نملهور دیدیم و آنها را نشانه آتشی یک وجدان بیدار در میان روحانیت متعهد و اصیل تلقی می‌کنیم و طبله‌های برای آغاز یک حرکت تازه می‌نماییم دست خود را برای اتحاد در راه احیای سنتها و ارزشهای اصیل انقلاب اسلامی و مبارزه بی‌امان با تالیفات نوم استبداد، استعمار و استثمار بسوی هر کس و هر گروه که صادقانه مؤمن به‌این آرمان است دراز می‌کنیم. به‌امید پاسخهایی و دست فترندهانی.

می‌بینیم فردی که تمام عمر حکومت کرده و فرمان داده، در اندیشه و ذهنش این حالت خودرترینی هست و حاضر نیست بپذیرد که دیگران نیز مثل او می‌توانند فکر بکنند و تصمیم بگیرند یا در صورت ترک داده شوند چرا که فکر میکند مگر آنها می‌توانند مشورت بکنند، خداکتر این است که باید آنها رای بدهند و او تصمیم نهایی را بگیرد، یعنی چه باید او تصمیم نهایی را بگیرد؟ یعنی اینکه این فرد خود را مطلق میکند یعنی این است که باید به‌تمام افرادی که جمع شده و مشورت کرده و یک تصمیم رسیده‌اند، بگوید این نظر شما درست است غلط است، حتی از پیامبر خود را بالاتر می‌بیند پیامبری که نتیجه‌ای یاران خود را می‌برد حتی اگر غلط باشند و تسلیم آن میشود، این نمونه نوراهاست است که الان می‌خواهند بوجود بیاورند. اگر در کارخانه و ادارات و ارتش و... کارگران و کسارمندان و ارتشی‌ها و... نظری دارند این مدیر یا کارفرما یا... است که باید رأی نهایی را بدهد. این به‌اعتقاد من جز از خاستگاه استکبار و خصلت‌ها و اخلاقیات استکبار نمی‌تواند باشد. چرا که صریحاً می‌گوید، استعداد ذاتی «من» از شما بیشتر است و تنها مسئله تخصص نیست. آیا همیشه از بین ده سروان یکی را بعنوان فرمانده انتخاب کردید او شعور و درکش در برابر ند؟ می‌بینیم وقتی پیامبر اسلام با تشکیل گروه‌های چریکی از افراد نظامی برای عملیات نظامی، همیشه بیک نفر ثابت فرماندهی را نیداد که بگوید تو استعداد داری و بالاتر از همه هستی، بلکه هر بار تغییر میداد تا ثابت کند که «تو» تافته جدا بافته‌ای نیستی و مثل بقیه هستی، بخصوص که نه تنها با مشورت تصمیم نهایی را می‌گرفت، بلکه به‌عمه امکان تصمیم‌گیری و فرماندهی میداد که استعدادش رشد بکند اینگونه نیست که چون تو تمام عمرت مالک بودی و به‌رعت دستور میدادی حالا استعداد پیدا کردی و استعدادت رشد نموده و دارای آگاهی شده‌ای و رعیت این شعور و درک را ندارد که مزرعه‌اش را اداره بکند. اگر تمرین و تخصص به‌معنی تجربه لازم باشد چه کسی صلاحیت بیشتری دارد در رژیم‌های استبدادی که خصلت‌های استکباری عنصر اصلی فرهنگ حاکم است. طبقه حاکمه مردم را از برخورد با مسائل اساسی دور نگه میدارد آنها با این استدلال که مردم قادر به‌درک و تشخیص مصالح نیستند، پس نباید آنها را در جریان مسائل گذاشت. مسائل در محافل خاصی مطرح میشود و افراد خاصی صلاحیت احراز تصمیم دارند. به‌نهادگاری از مردم و بی‌اعتدالی به‌عبارت و برداشت خواست آنها نتیجه این نوع فرهنگ اندیشه و برداشت است. یا اگر در زمینه کسب و برداشت از مسائل مکتبی بخواهیم مسئله تخصص را مطرح بکنیم این در درجه اول یک انحراف در پیش است، انحراف به‌این معنی که ما مکتب را هسنگ یک علم قرار داده‌ایم. وقتی که یک فرد خود را بالاتر و افضل‌تر از دیگران میداند و برای خودش استعدادهای فوق‌العاده قائل میشود و سلاک و معیارها را در وجود خودش متمرکز میداند آتوقت بخودش حق میدهد هر جوری خواست فرمان بدهد، چرا که استبداد نتیجه‌گیری خصلت استکباری است. یک مستکبر نمی‌تواند سنبندانه عمل نکند برای همین است که تمام مستکبرین به‌استبداد و قدری و دیکتاتوری کشیده میشوند و تجاوز بدنبال آن می‌آید

در اقتصاد جامعه

صورت با اخذ سوهی بفرشند. و یا چندی بخیرید و بدهید دیگری کار کند و سوهی از فروش آن عاید شما بشود، سوهی به‌مناسبت تعلق نداشته است. از امام درباره شخصی سنوال می‌شود که کاری را قبول می‌کند اما بعد دیگری می‌باید و از این راه سوهی می‌برد و امام آنرا نادرست خواندند.^{۱۸} مگر آنکه در کار شرکت داشته باشید زرگری از امام صادق سوال می‌کنند، کاری قبول می‌کنم و به‌مناسبت کارگران می‌سپارم انجام دهند و «ا» درآمد را به‌آنها می‌دهم و «ب» را خودم برمی‌دارم. امام پاسخ میدهد کار تو درست نیست مگر آنکه با آنها کار کرده باشی - می‌گوید منم فلز را ذوب می‌کنم می‌گوید: اینهم کار است و اشکالی ندارد.^{۱۹}

سوال مناسبتی را خیاطی مطرح می‌سازد و پاسخ مناسبت در یافت می‌کند، استاد کار اگر بسا شاگردانش روی پارچه و یا مواد دیگر کار کند، در آنصورت حق دارد سهمی از درآمد را بردارد - در غیر اینصورت همه درآمد مال کارگران و شاگردان است که در کار شرکت داشته‌اند.

از این احکام معلوم میشود، اسلام به‌هیچ وجه استثمار را جایز نمی‌داند.

استثمار یعنی چه؟ تصاحب قسمتی از محصول یا ارزش کاری که دیگری انجام داده است - شاگردان زرگر با کار خود روی فلزات ارزشی بدید می‌آورند معادل ۱ (یک)، وقتی کار فرمای آنها «ا» از ارزش کل را به‌آنها بدهد و «ب» را خودش بردارد، می‌گوئیم بخشی از محصول یا ارزش تولید شده توسط شاگردان را برداشته است به‌عبارت دیگر از آنها بهره‌کشی (استثمار) کرده و این عمل را چنانکه دیدیم امام حرام دانستند.

هم چنین رئیس کارگاه خیاطی اگر سفارش بپذیرد اما کار را تماماً به‌کارگران محوّل کند و شخصاً کاری انجام ندهد، حتی در درآمد حاصله ندارد - هر اندازه از درآمد کار کردن بردارد به‌همان اندازه آنها را استثمار کرده است.

آثار فرهنگی استضعاف و استکبار

برابر قدرت اسلام دولت و حزب اسلامی بگیریم، ولی این ایمان نیست. تا ایمان تسلیم شدن در برابر واقعیت مکتب نه فقط تبعیت از آن در برابر قدرت حاکم. ما می‌خواهیم مؤمن را از غیر مؤمن و از منافق و کافر جدا بکنیم، معیار لازم است بعد از انقلاب همه مسلمان بپیدان آمدند و امروز هم هستند چگونه باید این‌ها را جدا کرد. آیا ضرورت ندارد که تعیین بکنیم اسلام مکتبی و غیر مکتبی کدام است؟ چه وقت باید اینکار را کرده یا کدام معیار؟ و کسی باید اینکار را انجام بدهد. اگر قرار است که ما مسئولیت داشته باشیم باید معیار در اختیارمان باشد و باید بستوانیم اسلام و ایمان مستضعفان را از مستکبرین جدا بکنیم.

آنچه که برای رسیدن به‌معیارها نیاز داریم بستینش درست است. آزادی از هر وابستگی ذهنی، به‌این معنا که قادر به‌تصمیم و واقفیت و حقیقت را همان‌گونه که هستند بشناسیم و درک بکنیم نه آنگونه که دلمان می‌خواهد. اینجاست که ما در مقابل دو گونه سیستم و دو دسته نیروها و تأثیرات قرار می‌گیریم که اجازه نمیدهند به‌واقفیت و حقیقت همان‌گونه که هستند بی‌بریم یعنی انسان ممکن است آنچه را که خودش میخواهد انتخاب کند و بعنوان واقفیت ارائه بدهد یا آنچه را که دیگران در ذهنش جا داده‌اند بعنوان واقفیت بشناسد و معرفی نماید و در هر دو مورد باور کند که واقفیت همان است. خیلی از رباخواران هستند که باور میکنند کلاه شعری را که سر طرف گذاشته‌اند درست است. یعنی قوانین اسلام را همان‌طور که دلش میخواهد که معاملات و تجارت و سودجویی را بهم نزنند درست کرده و قبول میکنند. در این رابطه است که ما با دو فرهنگ و دو نیروی استضعاف و استکبار روبرو هستیم. هر دو بعنوان دو مانع اساسی در مقابل حقیقت بین انسان هستند و اجازه نمیدهند که قلب یعنی قدرت درک و فهم انسان بطور آزادانه بکار افتد و حساب و زنگارها را کنار بگذارد.

مستکبرین و مستضعفین هر کدام زنگارها و حجاب‌ها و موانع ذهنی خاص خود را دارند. باید با هر دو این خصلتها مبارزه کرد و آنها را نداشت.

خصلت‌ها و خصوصیات استکبار

در تحریف‌هایی که قرآن از مستکبر میدهد، می‌بینیم که در مستکبرین چند خصوصیت اساسی وجود دارد یکی اینکه مستکبرین خود را محصور مسائل، پدیده‌ها، مناسبات و روابط هستی میداند و دیگر اینکه مستکبر خود را برتر از همه می‌داند و مستکبرین دارای یک نوع خود برتری و خود محور بینی‌اند.

نمونه بارز و برجسته و تاریخی مستکبر در قرآن فرعون است که هیچ قدرتی را در جهان جز نیروی خود حاکم نمیداند و وقتی خود را برتر از همه و محور عالم فرض کرده آتوقت دیگر بر تمام نیروهای غیر از خودش استکبار ورزید و بی‌اعتنایی نشان داد. یا همین‌طور ابلیس که از پیش یک برتری برای خود قائل است و این نیکگدارد که در برابر انسان تسلیم بشود.

ما این را در زندگی و در مناسبات اجتماعی خودمان نگاه بکنیم می‌بینیم تمام کسانی که چنین موضع استکباری دارند بر خود نشان بر خود ابلیس است. خودش را از لحاظ فهم، شعور و موضع طبقاتی بالاتر می‌داند برای خودش استعداد بیشتری قائل است و این موجب میشود که اولاً ارزش‌های موجود را در دیگران نبیند و انکار بکند و سنت‌های حاکم بر جهان را هم بیوشاند و حاضر نباشد آنها را بپذیرد. حتی اگر حقیقت آنقدر برجسته باشد که بناچار بپذیرد می‌یوشاند و نسبت بدان کافر میشود. معمولاً مستکبرین از کافرین هستند یعنی حقیقتی را که بوجودش بی برده می‌یوشاند و اعتراف نمی‌کنند. چرا که اعتراف بدان یعنی قبول ضعف خود و انکار خود برتری است. خویش.

درد بر امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما

انقلاب چیست و انقلابی کیست؟

انقلاب = استحاله روابط اجتماعی

روابط اجتماعی را بطور کلی چه در مقیاس نهادها و چه در خارج از چهار چوب آنها، دو بعد جدائی ناپذیر تشکیل می‌دهند. بعد نخست مجموعه فعالیت‌های است که با بصورت حرکات باقلعی به توسط حواس انسانی قابل حس و درک می‌باشد و با بصورت ضوابطی رسمی و غیر رسمی، مدون و غیر مدون، همان حرکات بالفعل را انشاء می‌کند لیکن این بعد از روابط اجتماعی که به تعبیری «قالبی» یا «فرم» روابط را تشکیل می‌دهند به معنای نسبی‌تر هر حرکتی را بصورت «رابطه اجتماعی» در آورد بلکه این، بعد دیگر یا به معنای «محتوی» رابطه اجتماعی است که هویت واقعی این روابط را هویتی اجتماعی می‌بخشد. محتوی در روابط اجتماعی انسانها از هر فعالیت است که در حقیقت از «مبادی ارزشی» خاصی در مشخصات اجتماعی خاصی ریشه می‌گیرد و در نهایت در چهار چوب «سیستم ارزشی» خاصی قابل تدوین و ارائه بوده و به‌زیبایی همان بعد ایدئولوژیک ذاتی هر فعالیت با رابطه اجتماعی است. بطور مثال میتوان خودکشی یک مبارز را بهنگام دستگیری بدست دشمن اشاره کرد که «شکل» آن بدون تفسیر در مشخصات سیستم ارزشی یا ایدئولوژیکی خاصی همانند دیگر خودکشی‌ها نیست که بهر انگیزه‌ای ولو ناشروع صورت می‌گیرد لکن تفسیر آن در آن بعد ارزشی یاد شده «کلیت» خودکشی را ماهیتی می‌بخشد که سواي دیگر خودکشی‌ها نمی‌بخشد و هینطور است قناعت و انکفا و نفر انسان به قرص نانی و کاسه آبی که گرچه شکل صوری هر دو همانند تواند بود با اینحال «محتوی» آن می‌تواند در دو قطب کاملاً متضادی قرار گیرد مثلاً هدف یک مبارز از این ریاضت مسلماً «خودسازی» انقلابی بود در حالیکه در مورد یک آدم خسیس از خصلت بست «مال اندوزی» او سرچشمه می‌گیرد.

انقلاب = استحاله «نظام ارزشی» یا ایدئولوژی جامعه

حال با این مقدمات باز می‌گردیم به اصل تعریف انقلاب که آنرا در گونی جامعه عنوان کردیم. از آنجا که دگرگونی یا زیر و روئی جسمانه در گستره دگرگونی موسسات اجتماعی و دگرگونی نهادها و دگرگونی موقوف به دگرگونی روابط اجتماعی نیز متوسط به دگرگونی روابط اجتماعی است با این ترتیب روشن میشود که دگرگونی روابط اجتماعی نیز در گرو دگرگونی «سیستم ارزشی» یا تلقی ایدئولوژیکی ملحوظ در ذات کلیه روابط اجتماعی جامعه است بنحوی که سیستم ارزشی پیشین از تمام روابط اجتماعی ریشه‌کن گشته سیستم ارزشی نوینی جایگزین آن گردد و اینجاست که به معنای دقیق میتوان در نهایت امر، انقلاب اجتماعی را، «زیر و روئی سیستم ارزشی» جامعه دانست که طبعاً با جا افتادگی تکاملی آن، روابط اجتماعی ریشه گرفته از آن سیستم و در نهایت کلیه نهادها و موسسات اجتماعی زیر و زیر می‌گردند.

پیداست که تا آنجا که دگرگونی مربوط به «سیستم» ارزشی جامعه است بناچار به تمام سطوح و ابعاد روابط اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی مربوط گشته و نمیتوان این دایره گسترش را بعد با سطحی از کلیت واحد روابط اجتماعی محدود کرد و اساساً باید توجه داشت که اینگونه تقسیم‌بندی روابط اجتماعی به ابعاد یا سطوح سیاسی، اقتصادی و غیره تنها جهت سهولت بررسی و برخورد علمی با پدیده روابط اجتماعی است نه اینکه در واقعیت این روابط چنین مرزبندی مصنوعی موجود باشد.

انقلاب، «عوض کرده مهره‌ها»!

حال به روشنی کامل به‌ویژه و مهمی این سخن و یا هر سخن مشابه این میتوان پی برد که «انقلاب یعنی قانون اساسی شاهي منهای شاه» چه معنی که چنین ارتباطی بی‌ربطی بین تثبیت قانون اساسی شاهي و نفي خود شاه برقرار میکند اگر حسن نسبت داشته باشند بی‌تردید از درک روابط واقعی پدیدارهای اجتماعی در ابعاد و ظواهرات گوناگون آنها عاجز و ناتوان است. چگونه میتوان انقلابی را تصور کرد که تا روز مینی «روزهای خرابکاری» آن انقلاب بیانشد و از آن روز به بعد «روزهای سازندگی» آن؟ میتوان انقلابی را بی‌انگه و مهمتر از آن، باس آن را داشت در حالیکه از

مجموعه مهره‌ها و رابطها تنها «مهره» ای را برداشت؟ چگونه میتوان از تحقق و تداوم انقلابی سخن گفت در حالیکه با حفظ روابط استعماری (اقتصادی) آن، تنها از مجموعه روابط سیاسی استبدادی - استعماری، تک مهره‌ای را حذف کرد؟ مگر نه اینست که همه روابط اجتماعی یک جامعه از طریق مجرای «سیستم ارزشی» یا ایدئولوژیکی خاص خود هماهنگی و همخوانی ارگانیکی لازم خود را برقرار میکند و مگر نه اینست که حفظ «روابط استعماری» بهر قدر تقدیری، «نظام استبدادی» و طبعاً استعماری خاص خود را تولید خواهد کرد؟ چگونه میتوان سخن از انقلاب بیامان آورد بی آنکه تمام نهادها و روابط اجتماعی نظام پیشین را در جریان تزکیه بی‌امان انقلابی محکوم نهادهای انقلابی نظام نوین نمائیم؟ چگونه میتوان نهادهای اقتصادی جامعه‌ای را عوض کرد بی آنکه «کار» را که در سیستم ارزشی نظام پیشین شالوده «عار» شمرده میشد و مبتدای همه گونه بردگی، شالوده همه «ارزنها» و اساس همه آزادبندی در نظام نوین توحیدی قرار داده بمانیم؟ چگونه میتوان به جنگ وابستگی اقتصادی رفت بی آنکه «مصرف» و «مصرف استغرای» را که مبتدای همه ارزنها و فضیلت‌ها در نظام ارزشی بود در نظام نوین اساس همه «دینتها» و بردگها بشماریم؟

«ارج نهادن» به نهادهای طاغوتی عملی است ضد انقلابی

آن وزیری که میخواهد «مالکیت» نظام مترف را «ارج» نهاده آنرا ابقاء کند یا آن یکی که میخواهد «حرمت» قوانین سرمایه‌داری سندیکاها را حفظ کرده بر علیه ارزشهای توحیدی شوراهای کارگری بشورد یا آن دیگری که (در برتو حرمت نامه‌های ضد دینی دین‌فروشان که حق مسلم کارگران و کشاورزان مستضعف را با «جوهات» ضد شرعی مبدله می‌کنند) میخواهد دست‌برخیزد تا پاره پاره کارگران در کارخانه‌ها را برای صاحبان واقعی آنها - کارگران «حرام» کرده علناً با مبارزه بر علیه اصل «لیس لائنسان الا مسامی» و تجویز اینانستن «سرمایه‌ها» «حق‌بهار» در کنار آن ضایع گرداند و... و چنانچه بر این روال هر یک بعدی از ارزشهای طاغوتی را حفظ کرده در همانحال دعوی «انقلاب» و انقلابی بودن داشته باشند چگونه میتوان در جهالت یا خیانت آنها نسبت به انقلاب راستین اندک تردیدی بخود راه داد؟

«زور مرداری»، اساس سیستم ارزشی طاغوتی

اگر در رژیم طاغوتی «زور» اساس همه ارزنها و حرمتها بود - چه زور سیاسی با استبداد، چه زور اقتصادی یا استعمار، چه زور فرهنگی یا استعمار - چنانچه انقلابی رخ داده است اینک نه تنها زور نمیتواند اساس ارزنها و حرمتها و فضیلتها قرار گیرد بلکه تنها زور است و تنها زور که سرمنشأ همه بردگیها و وابستگیها و ذلتهاست و مادامی که اصل «زور» و تمام سیستم ارزشی مبتنی بر زور و زورمرداری در تمام پایگاههای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجتماعی آن کوبیده نگشته و زیر ضربات بی‌امان انقلابیون راستین «تزکیه» و «استحاله» کامل نشود هرگز حرکتی انقلابی رخ نداده است اگرچه «مدعی» از در و دیوار بیارند!

هدف از ارسال رسل

با این تمیز، قرآن هدف همه پیامبران را «انقلاب» میداند و «انقلابی» در انقلاب» و بی‌شک انقلاب اسلامی ما هم حلقه‌ای است از حلقه‌های انقلابات پیامبران به پیامبران خدا که میخواهد بدست مردم - امت - و بر اساس «کتاب» و «میزان» - نظام ارزشی زور و زورمرداری و همه پایگاههای آن را با استقرار نظام توحیدی «فقط» سرنگون و ریشه‌کن سازد. هنگامی که ارزشهای بنیان گشته بر اصل «فقط» می‌رود تا در جمیع ابعاد روابط اجتماعی جامعه مستقر گردد طبیعی است ارزشهای طاغوتی استوار بر اصل «زور» باید بر همه ابعاد روابط اجتماعی جامعه رونبا بوی کشنده شود. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات واترنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقطب»

محمدحسین شهیددی
ادامه دارد

ملت ایران بطور عینی اسلام را دیدند و به آن روی آوردند. دیدند عدای بدون خوف و ترس از زجر و شکنجه به مبارزه برخاسته‌اند. دیدند عدای سالها سختی زندان را تحمل می‌کنند و باز دست از مبارزه بر نمی‌دارند. این دیدن‌ها بود که باعث شد مردمی که سالهای سال سنستوی مغزی نده بودند به اسلام روی آورند و با دادن هزاران نهید به‌رهبری امام خمینی توانستند نهضت را به پیروزی برسانند و غول استبداد را که دست نشانده استعمار بوده نابود سازند ولی لازم بود با همان سرعتی که نهضت مسیر ضد استبدادی و ضد استعماری را طی کرد پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت، مسیر ضد استعماری نهضت نیز طی شود. ولی نشد.

همین مسئله باعث شد که استعمار نفسی تازه کرده و خود را برای ضربه زدن آماده کند و دیدیم که در کردستان چنان خیزی گرفته بود که می‌خواست کردستان را تجزیه کند که اگر هونیاری امام نبود کار استعمار به نتیجه رسیده بود. خوف ما از این است که ملت مسلمان وقتی خاصیت ضد استعماری اسلام را بطور عینی لمس نکرده‌اند، از اسلام گریزان شوند و اسلام را مقصر بدانند در صورتیکه مقصر مائیم.

حدود ۹۰٪ مواد کشاورزی مصرفی ما از خارج وارد می‌شود و نسیانه‌روز می‌کوشیم تا کشاورزان به‌روستاهای برگردند و کشاورزی احیا شود. اما فکر نکردیم که کشاورز بدون اینکه زمین داشته باشد تا بکار بازگشتش به‌روستا مثل بازگشت روستایی به‌شهر است. با این تفاوت که وسائل رفاهی در شهر بیشتر از روستا می‌باشند جلو ضرر را هر موقع بگیریم منفعت است ولی اگر دیر اقدام کنیم کار بجائی می‌رسد که غیر ممکن می‌شود. اکثر فنودالهای بزرگ که خون کشاورزان را می‌مکیدند

اگر اقتصاد اسلامی را پیاده نکنیم استعمار به راحتی برمی‌گردد

می‌گیرد تا اجازه دهد گوسفندان آنها در کوه بچرند؟ و از همه بدتر اینکه چون تغییر در ادارات دولتی داده نشده این فنودالها از طرف اکثر ادارات دولتی پشتیبانی می‌شوند. مثلاً ایرج‌خان امیر سلیمانی یکی از فنودالهای سیرم میلیونها تومان وام از بانک توسعه کشاورزی و بانک کشاورزی گرفته و اولین وام دریافتی را صرف خرید یک جیب تویوتای آخرین سیستم کرده است. در صورتیکه دولت می‌توانست با همین پول در زمین‌هایی که به‌دلت بی‌ای کشت نمی‌شود چاه بزند و یک موتور آبکش روی آن بگذارد و پول خرج ندهد را از کشاورزی که زمین قابل کشت ندهد را به‌ان واگذار می‌کند بصورت قسطی دریافت کند.

و اما هر چه دیرتر دست بکار نویسم زمینه را برای فعالیت ضد انقلاب آماده‌تر می‌کنیم. همانطور که کار به‌جائی رسیده که بعضی از افراد روستائی علمی می‌گفتند نه دولت دلتش به‌محال ما سوخته نه جهاد سازندگی مگر نه اینست که جاده‌ای که شما می‌سازید مائین خان از روی آن رد می‌شود؟ مگر نه اینست که قناتی که لایروبی می‌کنید بیش از نصف آن مال خان است؟ مگر نه اینست که وام کشاورزی که دو برابر ندهد برای فنودالها دو برابر ندهد؟ اگر وام دو برابر ندهد چرا به‌ما وام نمی‌دهند؟ اگر پول نیست چرا وام فلان خان چند میلیون تومان است؟

گفتیم هر کس را به اندازه زمینش وام می‌دهند می‌گفتند: اگر بیغیر اسلام نگفته: آلا رهن لهن اعیانها. آیا ما بیشتر زمین را زنده و احیا می‌کنیم یا فلان خان؟ تنها جوابی که با نرم‌ندگی می‌توانستیم بدهیم این بود که: انشاءالله در آینده درست می‌شود. والسلام ۵۸۷/۱۳

یکی از اعضای جهادسازندگی سیرم

بقیه از صفحه ۴ نامه‌های از

نتیجه اقدامات ایشان بلاکنت مائین زمین‌ها و اعتراض دسته‌جمعی خرده مالکین و دهقانان زمین‌دار منطقه شد همه دست از زراعت کشیدند و شکایت کردند بعد که ایشان اوضاع را این چنین دیدند اعلامیه کذائی ۲۸ ساعت ضرب‌الاجل برای کشت را دادند که متأسفانه کار خراب‌تر شد و تصرفات عدوانی زیادتر. خلاصه اقدامات ایشان اینکه مناطق آرام بوانات، قنقری علیا، بیضا و سرجهان را یک باره آتش کردند و مردم را به جان هم انداختند.

۴ - در مورد مطالب مذکور و سایر اقدامات انجام یافته که بصورت گذرا و با اشاره از آن سخن گفته شد مدارک و دلایل لازم - سلب هیئت اعزامی از مرکز یا حضور نمایندگان دانستان کل انقلاب و وزارت دادگستری جمع‌آوری شده است و در صورت نیاز در اختیار مطبوعات گذاشته خواهد شد. با توجه بساین مطالب کاملاً روشن میشود که برخلاف آنچه در مقاله آن روزنامه و چند روزنامه دیگر و انمود شده آنچه مطرح نبوده است نظم و دادخواهی انتخاب و یا تسول دهقانان محروم به‌آقای دستفیب است و با کمال تأسف و اکتش غیر معقول و پیشگیری از اقدامات دستگاههای دولتی بوده و اصولاً دخالت ایشان در رابطه انتخابهای مورد بهره‌برداری از اراضی و کشت و کسار زراعی خارج از صلاحیت دادگاههای انقلاب بوده و هست. از خدای بزرگ مسئلت دارد که همه را براه راست هدایت فرماید.

علی محمد ایزدی
وزیر کشاورزی و عمران روستائی

زخم کهنه

در بهندشت رزم
بهنگام کارزار
در خلوت
آزمان که به‌حق حق نستهم
حتی بوقت مرگ
ای زخم کهنه
تو با من
همیشه باش
۵۸۵/۱۲
مهدی کاظم‌زاده آزاد

و از جانب رژیم گذشته نیز پشتیبانی می‌شدند پس از پیروزی انقلاب حاضر بودند تمام سرتنشان را بگیرند ولی کاری به کارشان نداشتند. همانطور که اربابان شاه خائن نیز راضی به چنین کاری بود. اما حالا آیا می‌دانید، در بعضی مناطق مثل بادانی سیرم زمین‌هایی که در سال ۴۱ در آن تقسیم اراضی کذائی از آنها گرفته بودند را پس گرفته‌اند؟ آیا می‌دانید چرا در بعضی دهات سیرم مثل قلعه مختارخان شایعه کرده‌اند که زمستان عشایر به‌قلعه حمله کرده و غارت می‌کنند؟ مگر غیر از این است که این ناپیامت از طرف حبیب خان فنودال محل سرچشمه گرفته و گسترش می‌یابد، تا روستائیان منطقه را ترک کنند و او بهتر بتواند زمین‌ها را تصرف کند؟

آیا می‌دانید یکی از اعضای جهاد سازندگی سیرم از طرف همین حبیب‌خان تهدید شده چون می‌خواست در سطح روستا تورا تشکیل دهد تا امور ده دست نورا باشد و نفوذ خان کم شود؟ اگر زمین‌های کشاورزی را ملی اعلام کرده بودیم. اگر وام‌های کلانی که بانک کشاورزی بانک توسعه کشاورزی شرکت تعاونی روستائی و غیره به‌فنودال‌های زمین خوار می‌دهند را در اختیار کشاورزان قرار می‌دادند تا زمین‌های غیر قابل کشت که دولت در اختیار آنها می‌گذاشت را قابل کشت کنند و بکارند کشاورزی احیا می‌شد؟ یا اینکه از دستور بیغیر تبعیت نکرده بودیم که می‌گوید: الزرع الزرع و لؤلؤ کان غصیباً. (محصول مال رعیت است حتی اگر زمینش غصبی باشد) یا اینکه اطاعت از خدا نکرده بودیم که فرموده: لیس لائنسان الا ما سنی.

آیا می‌دانید هر خان یک یا چند کوه را از آن خود می‌داند و سالانه پول کلانی از گوسفندداران

تا مساله مالکیت حل نشود نظام جامعه، طاغوتی است

مقاصد نوم خود و اربابان امیرالبتیانی اش کرده است. مالکیت شرعی در اسلام راستین، اسلام علی و تنسیع علوی کاملاً روشن است و تفاوت بسیاری دارد با آن صورتی که علمای اعلام و مستفان واقعی اسلام امویان و عباسیان امروز بیان میدارند.

نوعی که بر اثر استعمار توده رنجیده فراهم آمده است صورت اسلامی و انسانی ندارد و اسلام علی این تروت را شرعی نمی‌داند. اگر چنانچه اصول «لیس لائنسان الا ما سنی» و «زمین مال کسی است که روی آن کار می‌کند» را در نظر بگیریم اسلامی نبودن مالکیت سهامداران و مالکین کارخانه‌های نظیر کبریت‌سازی توکلی تبریز و امثالهم کاملاً روشن خواهد بود. تمامی زمین‌های کشاورزی در سراسر ایران شرعاً متعلق به کشاورزان است که روی آن زمین‌ها کار کرده‌اند و کار می‌کنند، بهیچ عنوان نباید مالکی خارج از روستاها برای زمین‌های کشاورزی شناخته شود، باید با پیروی از این اصل اساسی اسلام تمامی زمین‌ها به کشاورزان برگردانده شود و هیچگونه حمایتی از مالکین سابق بعمل نیاید هر چند که در بعضی نقاط این حمایتها از جانب برخی کبیتها و سایر مراکز قدرت و تصمیم‌گیری اعمال میشود. هر گونه صورت شرعی دادن به مالکیت مالکین جبار گذشته و به اصطلاح معروف کلاه شرعی درست کردن و گفتن اینکه «مالکیت باید مشروع و مشروع باشد» جز قهریب خلق و خیانت به انقلاب و هدر دادن خون پاک شهدای مبارز است. ضابطه مالکیت مشروع و مشروع چیست و کدام نهادی آنرا کنترل می‌کند. مالکیت مشروط به معنی بهره‌کشی و استعمار اگر مشروط به شرایطی باشد اشکالی ندارد و از نظر شرعی آزاد است.

خود قضاوت کنید آیا انقلاب با این روند و این جهت که عملاً حاکمیت مستکبرین را بر مستضعفین استحکام بیشتر بخشد و آنرا تثبیت می‌کند، آیا به پیروزی خواهد رسید؟

تا مساله مالکیت در این مملکت بصورتی اسلامی و انقلابی حل نشود نظام جامعه طاغوتی است هر چند که استنش جمهوری اسلامی بیانشد و ما هر روز شاهد بر خوردها و برادرکشی‌های ناگوار در گوشه و کنار مملکت خواهیم بود. برخورد سازمانهای اقتصادی مملکت و دربرخی موارد برخورد نهادها سیاسی - مذهبی با مساله مالکیت امیدهای مستضعفین و رنجبران جامعه را مبدل به‌آس کرده است و این توهم پیش آمده است که هنوز تا تحقق حاکمیت مستضعفین و استقرار نظام «بی‌طبقه توحیدی» فاصله زیادی داریم. والسلام - موهظن

یکی از خصوصیات نظام طاغوتی مالکیت خصوصی و بدون قید و شرط آن بر منابع طبیعی و انسانی است در مالکیت خصوصی مالک بخود حق میدهد که از منابع غصب شده بالاتر از توانائی آن منابع بویژه منابع انسانی سودجوید و مالک در نظام طاغوتی نه تنها خود را صاحب کار کرد منابع انسانی میداند بلکه خود را مالک خود انسانها نیز میداند و در این رابطه از تمامی امکانات ظاهر آشروع و نامشروع خود استفاده می‌کند.

نظام طاغوتی، نظام استکباری است و مالک خود آگاه یا ناخودآگاه مستکبر است و از تمامی قطب‌های قدرت چه سیاسی، نظامی، اقتصادی و چه حتی مذهبی - تنفع خود استفاده می‌کند. مالک جهت مشروع جلوه‌دادن غارت بیشتر خود با نهادهای مذهبی مرتجع بیامان بسنه است تا همرایش کنند و اگر احیاناً افراد استعمار شده در بی احقاق حق خود برآیند آن نهادها که خصوصیات استکبار و ارتجاع جزء ذاتی آنهاست، ظاهرآ بصورت شرعی مانع استعمار شدگان شوند و آنان را راضی نگهدارند و به‌آنان بگویند: «چنانچه اموال مالک را تصاحب کنید عمل حرام انجام داده‌اید.»

تیک میدانیم که اموال مالکینی نظیر مالکین کارخانه کبریت‌سازی توکلی تبریز حاصل کار هزاران کارگر رنجیده است که سالیان دراز مورد استعمار واقع شده‌اند. و اکنون بعد از انقلاب که کارگران بسوسيله شورای منتخب خود امور تولید و توزیع محصولات کارخانه را بدست گرفته‌اند، مالکین جاری که سالیان سال خون کارگران را میکشیدند در این مورد و صورت شرعی این تصرف از علمای اعلام و فقهای برجسته که در آینده (طبق اصل ولایت فقیه) ولایت خواهند داشت استفسار کرده‌اند!! علما نیز فتوا داده‌اند که این عمل حرام است و کارخانه باید در مالکیت صاحبان قبلی باشد! (استاد این فتوا در نشریه امت شماره ۲۶ تاریخ ۱۸ مهرماه چاپ شده است) توده محروم نمی‌داند که این چه انقلابی است که مالکین مستکبر هنوز باید بهره‌کشی خود ادامه دهند! نظایر این مشکل و این برخوردها در غالب کارخانجات وجود دارد. واقعیت را انکار نکنیم که مشکلی نیز بنام مالکیت زمین‌های زراعی در روستاهای ما وجود دارد و باز هم روابط استعماری مالک و رعیت در اقصا نقاط مملکت، هر روز حادثه آفرین است. علت اساسی و اصلی بسیاری از برخوردهای درون‌مرزی در ایران بعد از انقلاب، حل نشدن مساله مالکیت اراضی کشاورزی در کردستان، گیل و ... و بالاخره سیستان و بلوچستان است که البته ضد انقلاب نیز از آن بهره‌برداری شایسته‌ای سنبغ

تا برقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

هابیل و قابیل

هابیل و قابیل

به پهن دست تاریخ نبرد حق و باطل می جویند و می خرویند
 که اینها همه از هابیل شدن و قابیل بودن است
 وقتی قابیل در پست سنگر بیشتر دانستن و بهتر خواستن جبهه می گیرد
 نبردی بس سهمگین و طولانی پدیدار می شود
 که هابیل مظهر انسانیت و مظلومیت و پاکی است
 آغاز جنگ خونبار انسان با بشر حق و باطل
 نخواستن و خواستن سوختن و سوزاندن
 رنج و آسایش آزادی و بردگی و شدن و بودن
 و این چنین است قابیل مظهر شرک و بطلان
 و هابیل پاک از هر چه صفات قابیلی
 نمره جنایت قابیل، این نماینده ملکه داران و زورداران
 نشاهد بودن هابیل است و بیکار مداوم حق و باطل تا قرنها و قرنها
 اما قابیل ندانست که هابیل وارث دارد خون هابیل هرگز نمی خشکد
 و این چنین است که دیگر بار هابیلی برخاسته
 که شریانهایش اکنده از انتقام و انفجار است
 اما قابیلیان چون علفهای هرز هر لحظه از زمین می رویند و انگل وار نسیره درختان را می مکند
 گویی اینان رذلت تر از آن هرزه هابیند
 هابیلیان شاهد تاریخ می شوند و قابیلیان حاکم
 هابیل خون دارد و ایمان و قابیل زورور و تزویر
 هابیل، این فرزند خون که آزاده است و عصیانگر مگر می تواند به بندگی قابیل درآید؟!
 که هابیل با نبرد خویش فلسفه تاریخ را جان می دهد
 هابیل که هیچ ندارد و همه چیز دارد از برای آزادی و عدالت آمد و شاهد تاریخ گشت
 هابیلی قیام می کند قیام آری قیام قیام در رنج توده از برای توده
 و با دستهای پینه بسته و پاهای خسته همین توده
 سلاحش خون است و پیامش، بیمودن راه دراز بشر تا انسان
 از بشر بودن تا انسان شدن
 آری انسان شدن که همه آسوپها و کشتارها بر سر این یکی است
 و همین نبرد است که حسین را برمی خیزاند
 حسین به جز عشق و مبارزه با همه چیز و همه کس بیگانه است
 حسین که زندگی را از برای خون و خون را از برای مبارزه
 و مبارزه را از برای پیام انتخاب کرده
 نه تنها کربلا را که جهان را بدین راه می خواند
 زیرا خوب می داند و چه شیرین بانگ برمی آورد «ان الحیوة عقیده والجهاد»
 در جبهه هابیلی تنها «لا» می درخشد «لا»
 آن «لا» که علی در سقیفه گفت
 «لا» در برابر هر چه جز حق
 هابیلیان، شعارشان «لا» است که ابوسفیانها فراوانند
 اینست که هابیل عاثورای خون به پا می کند و رسوا می سازد ننگین گرگهای بشری را
 بودن و خسته و خاموش شدن، زخم هابیل را چه مرهمی است
 هابیلی عصیانگر است و غرنده
 ماندن و ایستادن فقط قابیلیان را در شکم می پروراند
 اما هابیلی سودای شدن و عشق سوختن در سر دارد
 هابیل نیاموخته چیزی جز شور و عشق و جهاد
 و چه شیرین است این مبارزه
 این خون دادن آشنایی با خون حسین و پیام زینب
 برخاستن و سوختن آزاد شدن و عاشق بودن
 و علی وار زیستن و علی وار مردن
 آری، آری ایمان، مبارزه و شهادت
 که این سه چیز شیرین و لذتبخش است
 و چه خوب گفت آن مجاهد شاهد که:
 تا ظلم هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست تنگست و پیروزی
 اما سرانجام پیروزی از آن خلقهاست

مهرآفاق زارعیان
تیر ۱۳۵۸

*** گرگها خواهند آمد

باران رحمت، بارید.
 سیزه ها روئید.
 جویان بپیر بپاخواست.
 و تفنگش را آماده ساخت.
 که میدانست، گرگها خواهند آمد...

مهدی حدیثی قمی

شعری برای جهلم طالقانی

از عشق پیکری بتراشید

یاران به آفتاب بگوئید:

صد باره شو که ذره ذره بسازیم
 بر بامی از سکوی شهادت
 تندیس از خروج
 آب از وضوی دست شهیدان بیاورید
 یا

از چشم هر شهید

یک قطره اشک شوق بگیرد
با آفتاب پاک تواضع

یا از غرور محض بسازید گردنی
- قواره ای از غرور بکارید -

دستی بر رسم وام

- دست مسیح وار - بگیرد از «امام»
دستاری از «امام» بیارید

اندازه از قیام بگیرد

بر قامتش که جامه بدوزد

رختی ز جنس شمال خدا بر تنش کنی
- آبی تر از سفید -

اسرار بآبادی او را

زان بار سرفراز بپرسید
از آیه آیه

آیه آیه

آیه ایمان

از سوره

سوره صبر

از نام او نشانه بگیرد

باری بدست نازک اشراق

از عشق پیکری بتراشید:

از جنس یک تهاجم عربان

در دستش استخوان

با دست دیگرش

زیتونی از سبیده بکارد

خورشیدی از ستاره بیارید

تا بدستش توان مجسمه ای ساخت

از جنس استقامت خالص

ای لحظه چنان مگر یزید

تا عمری از همیشه بسازیم

جان مرا بگیر خدارا

تا شاید این تجسم شیرین

- تندیس استقامت خالص -

جانی مگر دوباره بگیرد

جانی مگر دوباره بگیریم

- قیصر امین پور -

نامه ای از وزیر کشاورزی

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای سردبیر محترم روزنامه است

خواهشمند است طبق قانون مطبوعات در پاسخ
 مقاله ای که در شماره ۲۶ مورخه ۵۸/۷/۱۸ روزنامه است
 تحت عنوان «باز هم آقای وزیر کشاورزی» آمده بود
 شرح ذیل را با همان حروف و در همان صفحه امر بدرج
 فرمائید.

مسلماً «توسینده مقاله و تعداد زیادی از هم وطنان
آگاهی دارند که:

۱- ضد انقلابیون بهر وسیله ای که برایشان ممکن
شود مستقیم و غیر مستقیم با تمام قدرت در تلاشند که
انقلاب را به شکست بکشانند.

۲- فلج کردن اقتصاد مملکت که بر تعداد بیکاران
می افزاید که قیمت اجناس و مایحتاج عمومی را بالا
می برد، که نارضایتی ها را زیاد میکند و... از
خواسته های مسلم مخالفین انقلاب است.

۳- هم اکنون وضع اقتصاد و تولیدات صنعتی،
ساختن و تجارتی ما رضایت بخش نیست.

۴- وضع کشاورزی مملکت علیرغم تمام
گرفناریهای کلی بعد از انقلاب و علیرغم وضع
محصولات دنیا در سال جاری که طبق گزارش سازمان
خواربار جهانی ۵۰ میلیون تن کمتر از سال قبل بوده نه
تنها از سابق بدتر شده بلکه در بعضی از محصولات
مانند گندم، جو، برنج، دانه های روغنی، مرغ، تخم مرغ،
گوشت و جعفرقند اضافه محصول داشته است.

۵- ما نباید بهیچ قیمتی حاضر شویم که اوضاع
کشاورزی را هم پرورز سایر بخش های اقتصادمان
ببندازیم.

۶- اگر هر کس در هر لباسی دانسته یا ندانسته، با
تفقه و با علم و اطلاع و با پی خیز و تحت نفوذ دیگران
قرار گرفته کاری کند که نظام کشاورزی بهم ریزد و
بالتجربه زمین ها تا کاشت بماند و یا بخاطر کشمکش بد
کاشته شود و نتیجه اش نقصان محصول و رکود اقتصاد
کشاورزی باشد با انقلاب و تمام دستاوردهای آن لطمه
زده است.

با قبول این مطالب میرودیم بقتضی آقای علی
محمد دستغیب رئیس دادگاه انقلاب شیراز و اقدامات
ایشان علیه کشاورزی فارس.

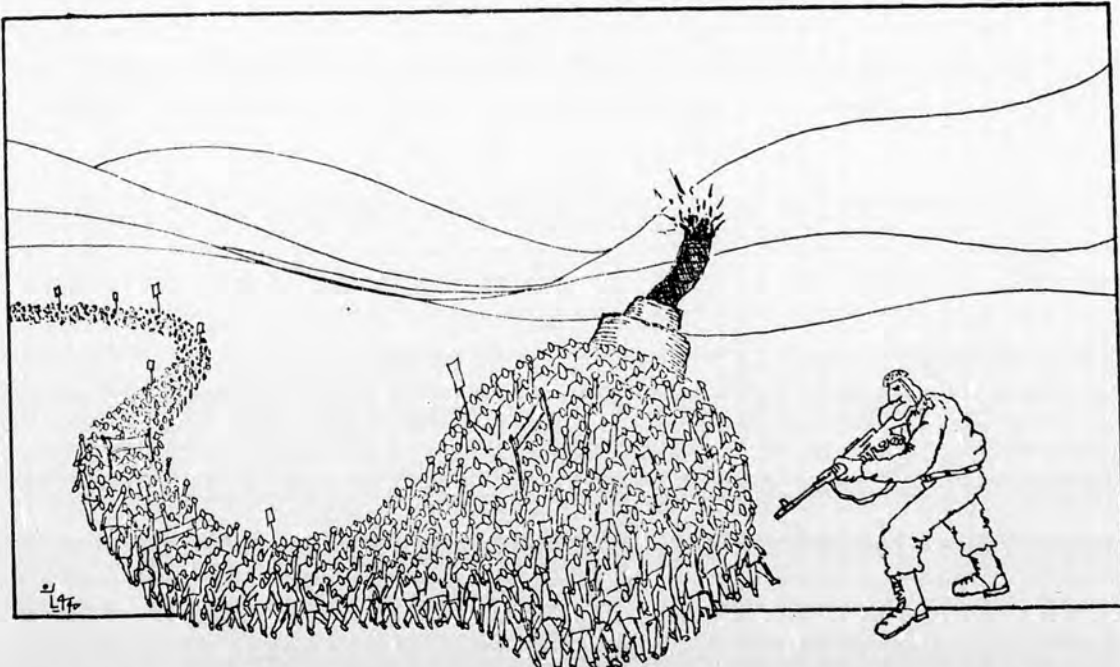
۱- در تاریخ ۵۸/۵/۱۸ خرد ماه سالکین روستای
باغشاه واقع در یونان فارس طی شکایت کتبی خود
بوزارت کشاورزی و عمران روستایی اعلام نموده اند
که چند نفر از پاسداران شیراز منطقه آمده و در امور
زراعی و برداشت محصول دخالت مینمایند و آقای
سید علی محمد دستغیب شخصی بنام امیر پور را بدست
۲۵ روز بازداشت نموده تا از وی تهدید کتبی اخذ کرده
است مبنی بر اینکه نسبت تقسیم عواید و محصول
ملکش را تغییر دهد و سهمی را زیر نظر جهاد سازندگی
و پاسداران قرار دهد و در دهات منطقه ظاهر نشود. از
همه عجیب تر اینکه این تهدید نسبت بسایر دهات و
انحصار دیگری نیز که اصولاً از تباطی با متحد مذکور
ندارند، بمرحله اجراء درآید. ذیل این تهدید نامه آقای
دستغیب نوشته اند «مفاد نوشته شده در بالا احکام دادگاه
انقلاب اسلامی میباشد» چون اقدامات مذکور و
شکایات شاکیان چه از جهت بهم ریختن وضع
کشاورزی منطقه و چه از نظر مبانی شرعی و قانونی
بهیچوجه صحیح بنظر نمیرسد مراتب بوسیله وزارت
کشاورزی و عمران روستایی بدادستان کل انقلاب و

وزارت دادگستری اعلام گردید. وزارت دادگستری در
تاریخ ۵۸/۶/۱۴ شرحی بعنوان مدیر کل دادگستری
فارس ارسال داشتند که چون حکم صادره صحیح
نیست با آقای دستغیب برای اصلاح حکم صادره تماس
حاصل کند.

۲- از تاریخ وصول نامه مذکور و روشن شدن این
نکته که در باره احکام غیر صحیح ولو اینکه بسخط و
امضاء حاکم شرع و با بنام دادگاه انقلاب اسلامی باشند
میتوان بحث و اظهار نظر مستدل و قانونی نمود،
موجبات رنجش ایشان فراهم گردید و چون متعاقباً از
گسوته و کنار اعتراضات انحصار دیگری که از
دخالت های دادگاه انقلاب شیراز در امور زراعی و
بازداشت و تهدید بستوه آمده بودند بمقامات مختلف
متعکس گردید ناراحتی های حاکم شرع افزایش یافت و
این رنجش و ناراحتی متأسفانه بجای اصلاح امور،
ایشان و پاسداران وابسته را با اعمال تندبندی در مناطق
دیگر کشانید که نتیجه آن بهم ریختن و آشفتنی مناطق
آرام روستایی و تجاوز و غصب روز افزون اراضی
خرده مالکین و مزارع و صنایع ملی بوده است که هم
اکنون برای مقامات اداری و انتظامی مشکلاتی را
وجود آورده و خطر ناکثت ماندن زمین ها زیاد است.

۳- واکنش ناراحتی آقای حاکم شرع از وزارت
کشاورزی متأسفانه بصورت غیر مستقیم گریبانگیر آقای
علی ایزدی شد که گناهش این بود که برادر وزیر
کشاورزی است و ایسن عکس العمل بصورت اختلال
مستقیم در امور زراعی ایشان گردید یعنی آقای
دستغیب بعد از تهیه مقدمات لازم با بخش اعلامیه و
فرستادن عده ای با بلندگو در دهات اطراف پایتکه حاکم
شرع روز جمعه میخواست زمینها را تقسیم کند شخصاً
همراه عده ای پاسدار مسلح بده ایشان در بلوک بیضا
میروند و در جمع عده بسیار زیادی از دهات اطراف
روستایان را علیه ایشان و سایر خرده مالکین تحریک
میکند همچنین دستور میدهد زارعین منتسب بایشان را
دست بند زده چشم آنها را می بندند و در تمام طول راه تا
شهر نف بروی آنها بندازند (شکنجه ای که آثارش روی
بدن نماند) و در شهر بزندن میبازند. در شهر
مصاحبه ای با رادیو تلویزیون فارس میکنند و در آن
مصاحبه و در نماز جمعه بوزارت کشاورزی (ضبط شده
همه این سخن آنها موجود است) تندیداً حمله مینمایند.
سپس گروهی بروسناها رفته و با تهدید بقتل و
فحاشی از کت و کار خرده مالکین بنام حمایت از
دهقانان ممانعت بعمل میآورند. با این همه اکتفا نکرده با
دخالت در امور قضائی و آزاد کردن متجاوزین که بحکم
مراجع قضائی و هیئت پنج نفری بسبب ارتکاب جرائم
در بازداشت بودند و دستگیری و زندانی کردن و کتک
زدن عده ای دیگر از زارعین محلی در واقع بصورت
بسیار زنده ای که هرگز مناسب با نشون دادگاههای
انقلاب اسلامی نبوده و نیست و بعد هم ارسال مطالبی
بروزنامه ها خواسته اند بطور غیر مستقیم آثار اقدامات و
نامه ها و اطلاعیه های وزارت کشاورزی را که سعی در
ایجاد آرایش و جلوگیری از اختلال و دخالت های افراد
غیر مسئول در امور کت و کار مردم که نتیجه قهریش
مسلماً ناکثت ماندن زمینها و کمی محصول است را با
اینگونه اقدامات خشن نمایند. با مرعوب ساختن افراد
اجازه نمیدادند که هیچکس بخود جرأت دهد تا درباره
اقدامات و تصمیمات و احکام ایشان اعتراض نماید.

بقیه در صفحه ۳



صنعت حفاری رادر یابیم

بقیه از صفحه ۱

کمیته ای بنام کمیته کار ستاد عملیاتی امام خمینی در اهواز تشکیل یافت و عامل جلوگیری از حیف و میل اموال شرکتها و ایجاد نظم در کارگاه و گسترش مکتب اسلام از طریق تشکیل شوراهای اسلامی برآمدند و میدانند که اصولاً وجدان جامعه مهمترین عامل شکل است. و وقتی ضرورتها را تشخیص بدهد خودش اقدام میکند. و حال مهمترین اقدام تشکیل شوراهای اسلامی که میانبری بهجامه توحیدی است. تشخیص داده شده و با همکاری و همکاری کمیته کار ستاد عملیاتی امام خمینی شاخه حفاری صورت گرفت. و این عمل در سطح ۷۲ شرکت حفاری گسترش یافت. و این کمیته با آشنا نمودن کارگران به حقوق حقهشان و بر سرگرای سخرانیهای متعدد در کارگاههای حفاری و نشانه به نشانه با کارکنان شرکتهای حفاری قدم برداشتن و روشن نمودن خط امام که چیزی سجزر استداد و استعمار و استعمار سببست عملاً اساس فکر و لزوم همبستگی و اتحاد شوراهای کارگری را شکل بخشید. و وقتی این تشکیل قوت یافت که مسئله یکبارگی

۲۳۷۰ نفر کارگر که پشتوانه شوراهای اسلامی حفاریها بود. بصورت یک مسئله روز برای ما کارکنان درآمد.

ما فکر ایجاد و تأسیس شرکت ملی حفاری از کجا شروع شد و چه گروهها و افرادی در این راه بهنوراهای شما یاری دادند؟

ج: چون بعد از انقلاب تصمیم به گاهنش صدور نفت گرفته شده بود و از طرفی لزوم لغو قراردادهای استعماری و طمانانه که از سوی شرکتهای حفاری پیمانکار به شرکت ملی نفت ایران تسخیم شده بود احساس میشد از سوی شرکت ملی نفت اقدام به تعطیل

تعمیل کرده خارجی نیز پیشی بگیرند این کارکنان با شایستگی تا کنون اقدام حفاری کرده اند و خصوصاً بعد از انقلاب شکوهمند امت مسلمان ایران که سرهبری امام خمینی بنظر رسید. دستور امام آغاز بکار کردند و عملاً شایستگی خود را در این رشته نشان دادند و بدون وجود کارشناسان خارجی اقدام به حفار جبه انقلاب نمودند که در کوتاهترین زمان ممکنه و با کمترین هزینه این جبه بنظر رسید و بعد از انقلاب به شرایطی که گاهی نوبندی و خطر از دست دادن تأمین نفتی ما را تهدید میکرد. چاهها را یکی بعد از دیگری آغاز و به انضمام رسانیدیم و چاه رودک نیز که سرو صدای زیادی اخیراً براه انداخت بهمت و بادستگاه حفاری همین کارکنان بهسخت رسید و در اختیار ساعت ۲۲ روز ۵۸/۷/۲۷ صدهای جمهوری اسلامی ایران خبر دیگری مبنی بر کشف یک منبع بزرگ و با فشار و بدون گوگرد در ناحیه چهارمینه نزدیک گساربان بخش گردید که در آن ناحیه گفته شده بود که این منبع توسط کارشناسان اکتشاف و تولید نفت شرکت ملی نفت کشف گردید و شاید هموطنان عزیز تصور کنند که کارکنان حفاری همه کارکنان شرکت ملی نفت هستند و از تأمین نفتی و بعضی مزایای رفاهی آنچنانی هم برخوردار هستند حال آنکه این کارکنان متخصص و زحمتکش که با عمر خود را در بیابانها و در گرما و سرما با بدترین شرایط و سنگینترین کار میگذرانند هیچگونه تأمین نفتی نداشتند و ندارند و بجاست که دولت و وزارت نفت با اعتقاد کامل و تکیه به تخصصهای انکارناپذیر این کارکنان آنان را در شرکت ملی نفت ادغام و با هر چه زودتر نسبت به تشکیل شرکت ملی حفاری نفت ایران در بطن شرکت ملی نفت اقدام نمایند تا این تخصصها میدان فعالیت

● بیاتید به مردم اعتماد کنید و اعتماد به مردم یعنی بر کردن فاصله بین تضاد و تخصص است.

عملیات حفاری گرفته شد و به قراردادهای تنگین گذشته خانه داده شد و گروههای زیادی از کارکنان زحمتکش و متخصص حفاری که زحمتکش ترین کارگران می باشند تأمین نفتی خود را از دست دادند و چون در این رشته مهارتهای اینگونه کارکنان در حدی است که در صنایع حفاری دنیا به نیکی مطرح میشوند و این مهارتها در خطر نابودی قرار میگرفت لذا فکر ایجاد شرکت ملی حفاری نفت ایران از جانب کمیته کار اسام در اهواز و کارگران انقلابی این شرکتها عنوان و دنبال شد و در این مورد با مقامات نفتی محلی تماسهای گرفته شد و بالاخره در ملاقاتی که با امام نصیب ما شد جریان به عرض مبارک ایشان رسید و دستور تأسیس آن صادر گردید و در اجرای امر امام دولت به رئیس هیئتمدیره شرکت ملی نفت مأموریت داد که مشکل را به بررسی نمایند. رئیس هیئتمدیره و اعضا هیئتمدیره شرکت نفت در اقامت یک هفته ای خود در اهواز به اهمیت موضوع واقف و توافقی را با نمایندگان شوراهای اسلامی و کمیته کار امام نمودند که بموجب آن قرار شد شرکت ملی حفاری ایران با ۱۲ دستگاه حفاری آغاز بکار نماید و بگونه ای که تمام سرویسهای لازم نیز در خود شرکت باشد و برای این شرکت اکثر کارگران حفاری که تعداد کل آنها رقمی بین ۲۳۷۰ الی ۴۵۰۰ نفر می باشند استخدام شده و نیز افراد سازاد آنان در سطح صنعت نفت مشغول کار شوند و این توافقها نیز از تصویب هیئت سرپرستان شرکت ملی نفت گذشت و با امضاء مدیر عامل شرکت ملی نفت ابلاغ گردید و گروههای نیز از کارشناسان شرکت ملی نفت تحت سرپرستی آقای کاظم مهدوی و زیر نظر آقای جهانگیر رونوی در اهواز مشغول کار شدند که در گروههای مختلف مسائل مربوطه را با شرکت نمایندگان شوراهای اسلامی کارکنان و کمیته کار اسام مورد بررسی قرار داده اند و چنانچه تمام کارها بدون مشکل ترسانی و بعضی مسائل دست و پا گیر اداری پیش رود ما امیدواریم که تمام کارکنان در زمان کمتر ۳ تا ۴ ماه آینده بکار مشغول شوند.

صادقانه خود را بافته و با اطمینان به آنکه نمره کارشان مستقیماً بسود مملکت خواهد بود با دلگرمی بیشتری بکار خود ادامه دهند و با پیشرفت تکنولوژی حفاری همچنان پیش رفته و به تخصص و مهارت خود بیفزایند با امید روزیکه، یکی از صادر کنندگان تکبک حفاری بدینا بنامیم.

س: رابطه شرکتهای حفاری با شرکت نفت چگونه بود است؟

ج: شرکتهای حفاری تا کنون بصورت پیمانکاری اقدام به حفار جبه نفت برای شرکت ملی نفت می کردند که در جوابهای قبلی بآن اشاره شد این شرکتها با قراردادهای استعماری و طمانانه اقدام بکار و مکین خون کارکنان ملت مسلمان ایران میکردند و در همین هفته نامه در ماههای قبل اشاره شد که شرکتی که با دو دستگاه حفاری کهنه و مستعمل در ۲۲ سال پیش وارد ایران شد امروز بزرگترین شرکت حفاری دنیاست و در تشریح مخصوص سالیانه خود در سال ۱۹۶۹ اشاره کرده بود که در آن سال درآمد آن شرکت بیش از ۳۶۰۰۰۰۰۰ دلار بوده که حدود ۷۰٪ آنرا از ایران بدست آورده. از خون مردم مستعبد و مستضعف ایران توسط رژیم ضد انسانی محمدرضا چنین امکاناتی به این بیگانگان داده شده بود.

البته قسمتی از این قراردادها عملاً لغو شده است و بعضی از شرکتها مثل شرکت حفاری و سنتر از کشور خارج شده و شرکت حفاری سائانه نیز مشغول حمل دستگاههای حفاری خود می باشد و با وجود اینکه ما کارکنان شرکتهای حفاری ندیدیم با خورج اسن دستگاهها با دلایل فراوان و با تکیه بر بعضی موارد قراردادها که می توانست مورد استفاده قرار گیرد مخالفت نمودیم و حتی پیشنهاد کردیم که در صورت امکان حال که اینقدر دست به عصا راه میروید و حال که نمی توانید در خط امام و شجاعانه چون اسام، با صراحت و قدرت جلو خورج اموال این جوانانگاران بیت المال را بگیرید ترتیبی بدهید که لااقل از خورج وسایل یدکی که این شرکتها جلوگیری نمود و حتی اگر قدرت ندارید و یا دلتان بر امپریالیسم آمریکا می سوزد و یا هنوز از آن ترسی در دل دارید اقدام بخردید این وسایل یدکی کنید زیرا با خورج آنها چنانچه به این وسایل احتیاج داشته باشیم تاگزیر خواهیم بود که آنها را با قیمت چند برابر و با التماس و خواهش خریداری نمائیم و دیرتر از موعد هم بدست ما برسد و چه بسا که دستگاههای شرکت ملی حفاری ایران بخاطر احتیاج به چنین وسایلی یدکی از کار بیفتند ولی متأسفانه ما این هم توجه نکردند و نمایندگان دولت در خوزستان با دخالتهای بی جای خود دست ما و نیروهای انقلاب اسلامی را در منطقه بستند و اجازه خروج تمام وسایل را صادر کردند تا شاید خدای نکرده آمریکاییهای خنم نغوار عزیزشان ناراحت نشوند و

موجباتی برای رنجش آنها وجود ندانند باشد. س: شما به چه منظور به تهران آمده اید؟ آیا مشکلات شما در محل قابل حل نبود؟

ج: گفتیم که در رابطه با تأسیس شرکت ملی حفاری با مدیر عامل با هیئت سرپرستی شرکت ملی نفت به توافقی رسیدیم. و بخاطر شروع کارگر واهی از متخصصین شرکت ملی نفت طی سخننامه آقای حسن نژی از تهران و اهواز مأمور شدند که با یآوری و کمک نورهای اسلامی کارکنان و کمیته کار اسام در اهواز جهات مختلف مسایل حقوقی و حساسی و مشکلات کارگری را بررسی کرده و مقدمات تأسیس شرکت ملی حفاری ایران را فراهم نمایند. ولی چون بعضی مقررات دست و پاگیر اداری وجود داشت و اختیارات گروه اعزامی از تهران به سرپرستی کاظم مهدوی کافی نبود. و برخی از کارگران شرکتهای حفاری و سرویس دهنده از ۶ ماه پیش تا کنون بیکار شده و درآمدی نداشتند. و کارهای تنبانه روزی ما که البته این کانون مرکزی در

وقتی این دانش کهنه شود. به گفته یکی از روشنفکران نفعده باز استعمارگران به روش های ۹ گانه خود تسویل هسته و یکی از آن روشها استعمار دانش و فن است و باز باستانی دست دیگری را حاسمی خود فرار دهم. درست است که ما فاقد ابزار حفاری هستیم ولی همین دانش را نگاه داریم. و منتظر مهندسی و دانشجویان دانشگاه و کارآموزان حفاری خواهیم ماند تا با تلاش خود ما را نیز صاحب ابزار حفاری گردانند. که آقای معین فر در جواب خیلی طولانی و از جوابات گوناگون پاسخ را میدهند و جان کلام اینکه گفت بهمن فرصت بدید مطالعه بکنم و گزارش گروه اعزامی از تهران به اهواز را مطالعه بکنم و در اساس بطور کلی با تأسیس شرکت ملی حفاری موافق هستم و اما در این مرحله و موقع کنونی ضمن تأیید تمام نواقح های قبلی که در اهواز با حضور شماها و مدیر عامل شرکت ملی نفت صورت گرفت از من چیز جدیدی را نخواهید. و بهمن فرصت مطالعه بدیدید. و شما و آن گروه تأسیس شده

● شرکتی که با دو دستگاه حفاری کهنه و مستعمل در ۲۲ سال پیش وارد ایران شد، امروز بزرگترین شرکت حفاری دنیاست و در سال ۱۹۶۹ درآمد آن شرکت بیش از ۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار بود که حدود ۷۰٪ آنرا از ایران بدست آورده اند.

مطابق سخننامه شرکت ملی نفت نندیداً دنبال کار خود را بگیرد رهاکنان را ادامه بدیدید. سعی کنید در این مورد گزارشهای کاملی برای من تهیه نمایند. سپس یکی از برادران در جواب میگوید که بیاتیم و از اسام درس بگیریم. زیرا امام وقتی از پاریس به سرزمین خون و جهاد بازگشت فاقد کادر اداری و دولتی بودند و برای بزرگ کردن این جبهه و فاصله به مردم اعتماد کردند و شما هم بیاتید و به مردم اعتماد کنید و اعتماد به مردم یعنی بزرگ کردن فاصله بین تقوا و تخصص است.

س: آیا کلیه جوانان و ریزه کاریهای شرکت ملی حفاری ایران و ساخت آن برای خودش روشن است

ج: البته اگر قبول کنند که باستانی نظریات نورهان و نیروهای انقلابی اسلام را بدون حب و بغض و بدور از بعضی خصنلها و صرفاً بخاطر منطقی بودن آنها بررسی کنند و قبول کنند که ما هم می توانیم نظریات معقولی داشته باشیم باید گفت که جوانان و ریزه کاریهای شرکت ملی حفاری ایران برای ما روشن است و نباید ما بیش از هر کس دیگری بتوانیم در این رابطه همفکری و راهگشایی نمائیم زیرا در مدت این هفت ماه بعد از انقلاب که با همفکری برادران کهنه کار اسام باین فکر افتادیم همه روز به بررسی جوانان مشکلات احتمالی آن در محل نشورا و کمیته کار برداختیم و چون شیها و روزهای فراوانی را با این فکر گذرانیدیم بهتر از آنست که ما شرکت ملی حفاری را با دقت ترسیم کنیم که ما می توانیم در آینده بیشترترین تکبک و حتی تکنولوژی حفاری را به کشورهای نرفته و نرفته خود صادر کنیم نفت صادر نمائیم ما به تخصص و تقوای خود اطمینان داریم و ایمان بدین اسلام و کشور ایران و انقلاب و رهبری فاطمه امام خمینی و امت مسلمان ایران ما را در بوجود آوردن چنان شرکت اسیده آلی یاری خواهد داد.



کبری کیلی - فاطمه ماریمر ۵۸۷/۸

بنام خدا گزارشی از کارگران شرکت فرش همدان

ما نمایندگان منتخب کلیه کارگران شرکت فرش همدان به استظهار میرسانیم بی توجهی به وضع فعلی این شرکت باعث ناراحتی و نگرانی ما کارگران شده و عدم رسیدگی به وضعیت این شرکت و زورگونی کارفرما چه در رژیم گذشته و چه در حال ادامه داشته و دارد. و اقدامی در مورد بهبود کار و تأمین هزینه زندگی بر مشقت ما کارگران پیسود و درمانه نشود اگر ما در روز ۱۲ ساعت کار کنیم تازه حقوق هر نفر ما در ماه از ۶۰۰ (ششصد) تومان بالاتر نیبرود و این حقوق هم سال کارگران بر کار است و گر نه دیگران کمتر می گیرند و این حقوقی که بهیچ وجه تکافوی این هزینه های کسرتنکن زندگی را نمی دهد، و این کارگران از روی ناچاری به این کار جانفرا و خرد کننده روی آورده اند چون اکثرآ پسا نورهان خود را از دست داده اند و پسا نورهانان از کار افتاده و یا معتاد هستند و کارفرما از بیسوادی کارگران شدیدترین سوء استفاده ها را می برد و آنها را استعمار می کند. شرکت فرش همدان تنها شرکتی است که چنین حقوقهای اندکی به کارگران آنها با سالها سابقه کار میپردازد و کمال بی توجهی را نسبت به ما کارگران دارد. در مقابل اعتراض ما نسبت به کمی حقوق کارفرما می گوید: «همینه که هست می خواهد قالی ببافید، نمی خواهید نیافید؟ فرش بافی را تعطیل می کنیم و داخل شرکت را از کاه پر می کنیم از فرش بهتر است.» جندی پیش جواب نامه ما به نخست وزیر و وزارت کار رسید و در آن جوابها به شماره نسیخت وزیری ۴۶۸۴/۲ وزارت کار ۱۱۳۱۶/۴ گفته شده بود که به وضع کارگران رسیدگی می کنند. اما اینها هیچ توجهی نکردند و کارفرما گفت برای من صرف ندارد. اما نمی گوید در طول نزدیک به ۵۰ سال عمر شرکت سوده های گزاف را چه کسانی می خوردند و کجا رفت؟ حالا هم بعد از انقلاب نه تنها حقوق کسی داریم بلکه از سایر مزایا چون تقسیم سود بین کارگران، حق اولاد و حق مسکن محروم هستیم این شرکت حدود ۴۰۰ کارگر زن دارد که عمر و جوانی خود را صرف این صنعت کرده اند حالا هم که همه چیزشان از دست رفته می گویند می خواهید بیافید نمی خواهید نیافید. پس آنهمه سابقه کار کجا میرود؟ جوانی اینها را چه کسی برمی گرداند که آن را بسای دار قالی از دست داده اند؟ و چه کسی بر مسادش میسوزد؟ جندی قبل بیش استنادار همدان رفتیم او هم در مقابل تقاضاهای ما جواب رده داد. کسی که خود را تنظیم کننده در برابر کارگران می داند به ما ده دقیقه وقت داد و آنهم همش با تلفن صحبت کرد و از ما تیرسید درد دل واقعی شما چیست؟ تنهادر مورد حقوق ما گفت این حقوقهایی که وزارت کار تعیین کرده به کسی نداده اند! و جلوی کار فرمایمان گفت این حقوقها به ما تعلق نمی گیرد و اگر این حداقل حقوقهای تعیین شده در روز را به کسانی داده اند و یا بخواهند بدهند شما دومی بانیید که از این حقوقها استفاده کنید! اگر ایشان دروغ میگوید که تا بحال یکسای حداقل حقوقهای تعیین شده را نداده اند پس معلوم میشود قصد گول زدن و سرگردانی ما را دارد و اگر راست می گوید پس دولت این حقوقها را برای چه کسی تعیین کرده؟ برای بزرگ کردن روزنامه ها؟ البته اداره کار همدان برای ما خیلی زحمت کشیده و این سایرین هستند که توجهی نمی کنند در خاتمه ما از دولت اسلامی تقاضا داریم اگر خود را پشتیبان مستضعفان و حامی کارگران میدانند به آن عمل کنند و مطابق اصول اسلام راستین دست سرمایه داران استعمارگر را که چه در زمان طاغوت و چه در حال به نسام اسلام به استعمار و حقیانه کارگران مشغولند از سرما کوتاه کند. با تشکر از مطالعه و عمل به خواسته بحق ما.

کبری کیلی - فاطمه ماریمر ۵۸۷/۸

طالقانی، امید مستضعفان راحت ادامه دارد

برنامه‌ها از چگونگی

را هم، با الفاظ انتقادی و... یاد می‌کنند، اینک دیگر مشکلات آنجنان آشکار خود را نشان میدهد و مردم در بی چاره‌جویی افتاده‌اند که انحصار طلبان عوام فریب، باید جلوی این خودخواهی و خودنگری خویش تنها خود بفریبند. برای مردم معلوم نده، که چه کسی شمار میداده و چه کسی واقعیت‌ها را غیرواقع جلوه میداده و مردم فریبی میکرد، و چه کسی واقعیت‌ها را همانطور که هست و بود، بیان می‌نموده و چاره‌جویی اصولی میکرد.

در آغاز کار وقتیکه به‌دولت و شورای انقلاب انتقاد می‌کردیم و خواست‌های انقلابی توده مردم را مطرح می‌ساختیم و خطراتی که انقلاب را تهدید می‌نماید، بازگو می‌کردیم، از میان آنبوه تهمت‌ها، یک جواب همین افراد این بود و هست که دولت دارای برنامه نیست و اینها همگی که شما می‌گویند،

جستجو کرد، نه در تفاوت برنامه‌ها که اگر معیارها متفاوت باشد، برنامه‌ها هم مختلف خواهد بود. برنامه آنکه، معیاری در نابودی نظام سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم جهانی دارد، با آنکس که معیاری در جستجوی راه‌حل «شرعی» و مشروط برای نجات سرمایه‌داری است، در اصل در تضاد است.

اگر دولت و شورای انقلاب و آنان که مسئولیت اجراء برنامه‌های مرحله سازندگی را بر دوش گرفته‌اند، به معیارهای انقلابی آشنا نبودند و به‌خواست‌های مستضعفین ارجح می‌نهادند، اینهمه از بی‌برنامه‌گی و نبودن یک برنامه منظم نمی‌نالیدند و با مشخص شدن چهارچوب دربرگیرنده آن معیارهای انقلابی برنامه‌های منظم و انقلابی از درون جوشش می‌کرد. چه این معیارها و تحقق آن است که به یک حرکت روح و تداوم می‌بخشد، نه چهارچوب

● ریشه ناپسامانیتها و مشکلات و آشفتگی‌ها را باید در تضاد معیارها جستجو کرد، نه در تفاوت برنامه‌ها

● برنامه چهارچوبی است که معیارهای یک حرکت و خواست‌هایش را در بر می‌گیرد

ناسی از زودرس بودن انقلاب است و باید صبر کرد و دولت بدبنا و در بی تنظیم برنامه است و...

برنامه، چهارچوب معیارها است

درست است که دولت برنامه‌های انقلابی ندارد و در مرحله سرنگونی رژیم گذشته، کارها آنطور که باید و نباید حساب نده نبود و برنامه‌اش از پیش تهیه و تنظیم نگردیده بود، اما مگر برنامه چیست؟ برنامه چهارچوبی است که معیارهای یک حرکت و خواست‌هایش را در بر می‌گیرد. آنچه که در یک حرکت تعیین کننده و مهم است، معیارها است و نه برنامه. اگر حرکتی دارای معیار باشد و خواست توده‌ها مشخص و معلوم، تنظیم برنامه نه تنها کار مشکلی نیست، بلکه بسیار هم آسان خواهد بود، البته در صورتیکه مجریان به معیارهای توده‌های انقلابی ایمان داشته باشند. و خود به آن معیارها رسیده باشند. چه کسی می‌تواند ادعا کند، که حرکت انقلابی مردم دارای معیار نبوده، و خواست‌های انقلابی مردم در شعارهایشان مشخص و معلوم نبوده است. کدام روشنفکر متعهدی، اگر با، بیای توده‌ها سیر تاریخی جنبش و انقلاب را طی کرده باشند و از ویژگی‌های حرکت آگاهی داشته باشند، میتوانند بگویند که اینهمه کشتار و اینهمه فشار و رنج و زندان و تسبیح و شکنجه و نهادهای، بدون خواسته و معیار بوده است؟!

مگر این توده‌ها نبودند که در مرگ بر سر نشاء، سرنگونی نظام وابسته به سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم بین‌المللی، سرکردگی امریکا را طلب می‌نمودند. مگر شمار استقلال، آزادی را برای رهائی از یوغ استبداد بهر شکلی که ظهور و بروز کند و رهائی از قید و بند استعمار بهر عنوان که میخواهد باشد، نبود؛ مگر شمار حکومت اسلامی، محتوا و خواسته «قسط» اسلامی و نابودی استعمار را در بر نداشت؟

اینها همگی معیارها و ارزش‌های حرکت انقلابی خلق است، که همین توده مسلمان بی‌باخته بایش خون داد و جان نثار کرد. اینها معیارهای انقلابی است که با شناخت دقیق آن به آسانی می‌توانستند بر اساس آن، برنامه‌اشی که در بر گیرنده‌اش باشد، فراهم سازید و به‌اجراء در آورید. حال اگر دولت و شورای انقلاب و مسئولان اجرائی و دست‌اندرکاران قدرت...! جز مسعود اقدامات پراکنده و بی‌دنباله، برنامه‌اشی که در خور انقلاب نکره‌مند خلق مسلمان و معیارهای انقلابی توده محروم و مستضعف باشد، انجام نده‌اند، ناسی از نبودن معیار انقلابی در آنهاست و تفاوت و تضاد معیار و خواسته‌های آنان با توده‌های بی‌باخته و انقلابی.

بیشترهای رفرمیستی و اصلاح طلب دارای معیار و برنامه هستند، اما در چهارچوب حفظ همان نظام گذشته و اصلاحات مقطعی، جنبش نگرش و برنامه‌اشی از اساس با معیارهای انقلابی خلق و آزادی‌های انقلاب در تضاد است. ریشه ناپسامانیتها و مشکلات و آشفتگی‌ها را نباید در تضاد معیارها

بی محتوا، اگر چه هم منظم و مرتب تهیه نده باشند. نابودی سرمایه‌داری و ملی نمودن‌ها و نظام نوراها و... همگی معیارهاییند که مشخص و تعیین می‌کند در کجا قرار داریم و صف دوست و دشمن را آشکار می‌سازد. ضابطه یک انقلاب و یک انقلابی معیارهاست، و در کجا بودنش و به کجا رفتنش هم، فاجعه آنجا جبران‌ناپذیر است، که حافظ و برنامه‌ریز معیارهای انقلابی، گسرومی اصلاح طلب و لیبرال باشند، که حرکت را از محتوا تهی و در شکل فریبنده می‌سازند. و اینستجین برنامه‌اشی را در ملی کردن‌ها و تصفیه‌ها و اخیراً در طرح نوراها و در مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و... شاهد بودیم.

اجراء شوراهای

نمونه‌اشی از اجرائی جنبش برنامه‌های را در نوراها می‌بینیم، که خود بحث جداگانه و مفصلی را می‌طلبد، اما در اینجا به اختصار اشاره می‌کنیم. در همان اوایل کار دولت حتی قبول این اصل را هم نمی‌کرد و پیشنهاد نیروهای مترقی و انقلابی را قاطعانه رد می‌نمود و خواست نظام نوراها را غیرممکن و غیرقابل قبول می‌دانست. سرانجام با مشکلات زیاد و با مجاهدات بدر خالقانی و امرام و فشار مردم، دولت مجبور بقبول آن شد. و دیدیم که در پیاده کردن آن هم، بدون تبلیغی و آگاهی دادن به مردم، به اجبار چگونه اجراء شد. و بعد هم چه تحلیلی‌های که این شما گروه‌های کوچک بودید که خواست اجراء نوراها را داشتید و نه همه مردم...! در تمام این مدت رادیو و تلویزیون، چه برنامه تبلیغی و آگاهی دادن مردم به معیارهای نظام شورائی و اهمیت آن دادند؟! جز یکی دو برنامه فوری و جند دقیقه‌ای. این دستگاه عظیم که باید در خدمت تبلیغات و معیارهای انقلابی و آگاهی‌بخشی مردم فرار گیرد، در انحصار فرد و افراد خاصی درآمد و کمترین کمک را به تحقق خواست‌های انقلابی و آگاهی توده‌ها نمی‌کند، بلکه در بروز فاجعه‌ها تأثیر می‌گذارد.

اجراء طرح نوراها به صورت گنگ و بدون برنامه مشخص چنین شد که مردم با بی‌تفاوتی می‌گویند، اینهمه دنباله همان برنامه‌های ظاهرستند و بی محتوا است، همچون ملی کردن‌ها و تصفیه‌ها و... و رفع مشکلات دیگر، و چون معیارهای مردمی و انقلابی در آن نیست. چه سود؟! و این فاجعه‌اشی است که باید هرچه زودتر چاره‌اشی اندیشید، و جلوگیری و جواره‌اندیشی آن، جز از طریق جایگزینی نیروهای انقلابی و انقلاب دیگری در بر کناری معیارهای رفرمیستی و اصلاح طلبانه، و برقراری معیارهای اصیل انقلابی توده مردم امکان‌پذیر نیست.



وزارت کشاورزی و کارنامه ۱ ماهه آن

بقیه از صفحه ۱

و هر وابستگی و هر احتیاج به دشمن میتواند عامل شکست و موجب نابودی شود. عرض از همه این بحثها اینست که روشن کنیم گام ردن در حیطه تأمین خودکفایی بخصوص در زمینه کشاورزی چه اهمیت استراتژیک و ضرورت حیاتی برای جنبش انقلابی ملت ما و سرنوشت انقلاب شکوهمند اسلامی آن دارد و به‌عنوان مرحله اساسی در تداوم انقلاب ایران باید مورد توجه دوجندان و بلکه صدجندان قرار گیرد.

کارنامه ۷-۶ ماهه کشاورزی ایران دارای چند قسمت مختلف است که فقط مروری کلی بر مهمترین آن خواهیم داشت:

آقای وزیر کشاورزی ابتدا با تذکر اینکه اقدامات درمانی باید با احتیاط کامل انجام گیرد راه را برای همه بحث‌ها و صحبتها می‌بندد. و هرگونه کار حادث و تند را که احتمالاً مورد انتظار گروه‌هایی بوده است همراه با مخاطرات فاجعه‌آمیزی می‌بیند به این ترتیب پایه و اساس لازم برای همه توجیحات بعدی فراهم میشود و آقای وزیر قاطعانه اعلام می‌کنند که اولین کاری که وزارت کشاورزی می‌بایست انجام دهد ایجاد و حفظ امنیت در محیط کار است که با گزاردن قانون رفع تصرف عدوانی معروف به قانون هیئت ۵ نفری و بعد از صدور اعلامیه‌ها و دستورالعمل‌های لازم به ادارات کشاورزی تا اندازه‌ای تأمین شد. در نتیجه از بی‌نظمی‌ها و تصرفات عدوانی اشخاص طماع و تجاوز هم جلوگیری به عمل آمد برهیز آقای وزیر از اقدامات تند و حاد و رعایت احتیاط کامل در درمان بیمار که همان کشاورزی ایران باشد برای کسانی که دست‌اندرکار و با نزدیک درگیر مسائل کشاورزی ایران نباشند نه تنها امری لازم و ضروری است بلکه کاملاً موجه و منطقی هم بنظر خواهد آمد حقیقتاً هم همینطور است اگر یک عمل جراحی را روی بیمار با شتابزدگی انجام دهید و یا در درمان رعایت همه امور و جوانب را نمایم طبیعی است که به‌حای درمان فقط در ا اضافه خواهید کرد و بقول معروف چشمش را هم کور خواهید کرد اما چیزی که اینجا همه حسابها را به هم می‌ریزد اینست که بیمار ما که کشاورزی باشد احتیاج به جراحی ندارد بلکه باید پایی را که روی گلویش گذاشته شده و از فشار آن نفس‌تنگی گرفته است باید این پا را قطع کرد یعنی همه آن منع تصرف عدوانی و امنیت محیط کار و جلوگیری از بی‌نظمی و تجاوز اشخاص طماع و تجاوز نه تنها کمک به قطع شدن این پایی که کشاورزی را به خفگی کشانیده، نیست بلکه برعکس به معنی تثبیت و تقویت آن هم هست اولین درمان آقای وزیر کمک به امنیت مناطق مختلفی است که به‌علت وقوع انقلاب در حالت تحول انقلابی بسر می‌برند و آبیستی دگرگونیتها و تغییرات بنیادی است لویجی که وزارت کشاورزی تقدیم دولت کرده است غالباً در همین زمینه است همه این لویج می‌خواهد امنیت و آرامشی را که انقلاب در هم ریخته بود دوباره بازگرداند می‌خواهد هر چیزی که انقلاب ایجاد کرده بود از بین ببرند می‌خواهند که اوضاع مانند گذشته دست نخورده و صحیح و سالم باقی بماند هیچکس

دیگر اعتراض نکند هیچ‌کس شکایت نکند همه به قسمت خودشان راضی باشند معنای این امنیت و آرامش محیط کار چیزی جز تثبیت موقعیت مسلط و حاکمیت ملاکان نسیم بدست و نفوذ آنها نیست این لویج در حقیقت می‌خواهد تحولاتی را که انقلاب بوجود آورده و می‌آورد خنثی کند و نه تنها مانع از انجام این تحولات نشود بلکه بعنوان اقتصاد اسلامی حاکمیت و مالکیت ملاکایی را که جز زور و غارت و تجاوز آباء و اجدادی سدی برای انبیا حقوق خود ندارد تثبیت و تأیید کرده و بدانشا حتمه قداست و مشروعیت دینی بخشد.

بخش اعظم این کارنامه به ارائه ارقام معددی در زمینه تهیه کودهای شیمیایی تهیه ماشین‌آلات کشاورزی و ابزار تولید، تهیه سموم مختلف برای دفع آفات نباتی و مهبای غلوهه دامی اختصاص داده شده است نگاه کلی و تحلیلی به این آثار و ارقام نشان میدهد که اینها هم از قبیل همان آثار و ارقام طاغوتی است که برای توجیه اوضاع بهبود یافته و نزدیک به خودکفایی کشاورزی ارائه میگردد!

حتی اگر این آثار هم صحیح باشد که متأسفانه هیچ امکانی برای ارزیابی صحت و سقم آن‌ها نداریم و نتواند تحریبی خلاف آنرا ثابت می‌کند و حتی اگر واقعاً این ۴۵۲ تراکتوری که ادعا میشود به‌کار انداخته شده بازم به حسرتو باید برداخت که این وسایل را چه کسی به‌کار انداخته است و منافع حاصل از آن صرف چه چیزی شده است همه شانه‌ها حکایت از آن دارد که تنها کسانی که از این امکانات بهره‌ای ندارند همان کشاورزان خرده‌پا و

فقیری هستند که با رحمت بسیار دوسه هکتار زمین را کشت می‌کنند و با در زمین ارثی به‌کار مشغولند. آمارها به قول برنارد شاو همه چیز را نشان میدهند جز چیزهای اساسی را. آنچه مهم است کسانی هستند که از این وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی بهره‌برداری می‌کنند نه صرفاً بکار گرفته شدن ابزار در حالی که تأکید آقای وزیر بر کمیت بودریهای مصرف شده و وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی که بکار گرفته شده نمی‌تواند نشان دهنده چیزهای اساسی یعنی حقیقت قضا باشد. وقتی امکانات مساوی نبود چه کسی میتواند از تراکتور استفاده کند چه کسی سهم بیشتری از سم و کود شیمیایی و اعتبارات و غیره استفاده می‌کند در حالیکه هنوز گرفتار اندکی قرض برای تأمین وسایل اولیه کار برای کشاورزان غیرممکن و یا لااقل بسیار مشکل است در همان حال صاحبان شرکتهای بزرگ و املاک وسیع و کشت‌های مکانیزه باغات مدرن از همه آن افزایش‌های چشمگیر در اعتبارات تولیدات به‌نحو احسن و اتم استفاده می‌کنند و در بسیاری موارد این اعتبارات راه خودش را به‌حای زمین‌های کشاورزی در بانکهای خارجی پیدا می‌کند آنچه که بیشتر از آمارها حقایق را بازگو می‌کند با سخنی است که آقای وزیر کشاورزی در برابر سؤالات خبرنگاران میدهند.

توطئه امپریالیسم و صهیونیسم را در جنوب لبنان محکوم کنیم

بقیه در صفحه ۷

آثار فرهنگی استضعاف و استکبار

ما می‌بینیم که علی در دفاع از اصالت مکتب باز نمی‌ایستد چرا که اگر مکتب بنام این سیستم و نظام و همراه با آن و در آن منتبه شود آنوقت دیگر آن نظام است که معرف و معیار مکتب می‌شود. علی می‌خواهد معیاری مستقل از نظامی که صدر صد اسلامی نیست بجامعه و تاریخ و نسل‌های آینده ارائه دهد. این رسالت علی و حسن و حسین و بقیه ائمه است... و ما در چنین شرایطی هستیم و باید با همان نجات که در دفاع از ارزش‌های اصیل مکتبی در این‌گونه نشان بدیم اسلام، مکتب و ایدئولوژی اسلامی در رابطه با مسائل مختلف اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و مادی و معنوی چه پاسخی دارد؟ مرزهایی را که مخلوط و مخدوش شده از هم جدا نکنیم. ما میدانیم که در این سال‌ها حکومت فئودالی و استبدادی و حاکمیت فرهنگ غیراسلامی مرزهای بین مسلمانان و بین ایدئولوژی

اسلامی و غیر اسلامی مخدوش شده است در این جامعه بزرگ همه کسانی که در شناسنامه خودشان را مسلمان معرفی کرده‌اند یا حاضر بوده‌اند که نهادتین را ادا بکنند مسلمان خسرانده می‌شوند. اما کدام مسلمان؟ سرمایه‌دار و مالک و خان مسلمان بوده، کارگر و رعیت و برده نیز. ما چگونه می‌توانیم این مرزها را جدا بکنیم؟ آیا فری را که تمام زندگیش با غارت و فساد و استثمار آلوده بوده و چون حاضر شده ادای نهادتین بکند و سهم امام بپردازد مسلمان بدانیم و ایماناً فری که تظاهر اسلامی ندارد ولی عملکردش درست است بگوئیم تسو کسافر؟ آیا معیارهای اسلامی برای تشخیص اسلام از غیر اسلام این‌هاست؟ آیا تعریف اسلام و ایمان این است؟ اگر تعریف اسلام هم بماند تعریف ایمان نیست. اگر تعریف اسلام را صرف تسلیم شدن در

بقیه در صفحه ۲

به یاد امید

افکار عمومی عراق تبعید کردند. او در محضر پدرش در بسیاری از رشته‌های علوم اسلامی تبحر یافت و در زمینه‌های فقه و اصول و تفسیر و فلسفه آثاری از بیادگار گذاشت. او از علمین پرکار و مبارز حوزه بود و یکدم از فکر مبارزه با رژیم منقور آرامش نداشت. رژیم که خطر پدر و پسر و فرزندان را حس میکرد. درصدد برآمد تا با نابودی پسر بحیال باطلش ضربه روحی مهلکی بر پدر وارد آورد. سید مصطفی را با یک مرگ رموز شهید کرد. مرگی که با طرز مشکوک و مرموزی دامنگیر مجاهد کبیر دکتر شریعتی شد. اما این مردان

بقیه در صفحه ۸

وزارت کشاورزی و...

خبرنگاری که گویا از مسامحه ایشان در برابر ملاکین و فئودالها خبر دارد و از ریشه و حقیقت پنهان کشاورزی ایران آگاهست موء دبانه تقاضا می‌کند که آقای وزیر یک تعریف از فئودالیتنه نموده و موقع فئودالها و موضع دولت را در مقابل آنها بیان کند آقای ایزدی وزیر کشاورزی در پاسخ چنین میگوید:

فئودال به کسی میگویند که صاحب زمین و کلیه افرادی که روی آن کار میکند باشد و من فکر نمی‌کنم هیچوقت فئودالی در ایران بوده است که اکنون اینچنین باشد با این تعریف فئودالیتنه در ایران معنی ندارد منتها میتواند خانه‌های گذشته و اعمال آنها را عنوان کند که آنهم فئودال به معنای واقعی نبوده بلکه بهتر است بگوئیم ملوک الطوائفی بوده است بعد از اجرائدن مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی ملاحظه میشود که دیگر کسی در این مملکت حتی یک ده ۶ دانگ هم ندارد و هم‌هاش قسمت شده است و بزرگ مالکی مطلقاً نیست و آنچه هم که الان در روزنامه‌ها به عنوان فئودال و فئودالیتنه نوشته میشود فقط یک شعار است و مفهوم و معنا ندارد.

انکار آقای ایزدی قدری اساسی است و دیوار حاشا آنقدر بلند که در قدم اول هرکس جا میخورد و زبانش بند می‌آید بنا به مثل معروف دروغ هرچه شاخدارتر باشد بهتر میتواند مورد پذیرش قرار بگیرد آقای وزیر مدعیند که در این مملکت حتی یک نفر هم وجود ندارد که یک ده ۶ دانگ داشته باشد. ایشان مدعیند که بزرگ مالکی مطلقاً وجود ندارد. مدعیند فئودالیتنه اصلاً از اول هم وجود نداشته و یک کمی هم که خان خانی بوده بعد از انجام اصلاحات ارضی هم‌هاش از بین رفته. خوبست که کشاورزان و دهقانان و محرومین مناطق مختلف ایران از سیستان و بلوچستان گرفته تا آذربایجان از گنبد و تربت گرفته تا خوزستان همه یکی یک نام به آقای وزیر کشاورزی بنویسند تا لااقل اطلاعات ایشان بیش از این ناقص نماند. چون این همه مقاله و تحلیل و تقریر راجع به کشاورزی ایران راجع به زورگویی و اختناق مالکین راجع

بقیه در صفحه ۸



نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

بقیه از صفحه ۱

سرزمینی اشغال شده و

مراحل مختلف مبارزه خلق فلسطین بر

علیه اشغالگران

زیادی تک‌های انسانی و نظامی مخصوص از طرف استعمارگران اروپایی دریافت می‌کنند.

۱۹۴۸: خلق فلسطین به بازسازی و شکل دوباره خود در مبارزه پرداخته، قهرمانانه در مقابل تجاوزین مقاومت می‌پردازد. در دهکده القسیر، بمدت ۹ روز در مقابل حملات تجاوزگران به مقاومت توده‌ای دست می‌زنند. شهید عبدالقادر الحسینی و یارانش تا آخرین قطره خون خود برای نجات سرزمین مقدس فلسطین به مبارزه ادامه می‌دهند.

۱۹۴۸ تا ۱۹۴۸: تأسیس دولت صهیونیستی و شروع جنگهای توسعه طلبانه صهیونیست‌ها از مه ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹، و الحاق قسمت اعظم فلسطین به دولت غیر قانونی خود. در این جنگ وحشیانه ۷۰۰ هزار فلسطینی مجبور به مهاجرت و ترک خانه‌های خود

● حوادث اخیر در فلسطین چیزی جز قدرت رشد برای یک مبارزه دراز مدت بر علیه اشغالگران صهیونیسم و دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا نمی‌باشد.

کوچک بر ضد اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های مهاجر دست به جنگهای پارتیزانی زدند. این جنبش بعدها یک بعد وسیع ملی به خود می‌گیرد و تا آخر همین سال ادامه می‌یابد.

۱۹۳۷: اوج گرفتن مبارزات و شکل‌بندی آن، تظاهرات عظیم و متعدد توده‌ای، از زنان و مردان را بر علیه اشغال سرزمین فلسطین و بهبودیان مهاجر را شکل میدهد. ۱۹۳۸: وسعت دوباره مبارزات مسلحانه فدائیان فلسطین منجر به بسیج ۳۰۰ هزار مرد مسلح انگلیسی در لوان، و مسلح کردن تروریست‌های صهیونیست شد.

۱۹۳۹: حمله سریع و خشونت‌آمیز بر علیه جنبش‌های فلسطینی از یک سو و خیانت تمام احزاب از طرف دیگر شرایط را برای تحمیل برنامه امپریالیستی تقسیم فلسطین در سازمان ملل متحد آماده کند. در همان زمان صهیونیست‌ها مقدار

می‌شوند. علیرغم بسیج توده‌ای برای ادامه مبارزه، بی‌تفاوتی، خیانت توطئه‌های امپریالیسم به نقطه پایان خود می‌رسد. ولی اختناق، قتل‌عام، سیستماتیک در اردوگاههای آوارگان و مهاجرت‌کننده و همچنین در فلسطین اشغالی، مانند کشتار دبرپاسین در ۱۹۴۸، و بران کردن مزارع و دهکده‌ها، به هیچ‌روی در اراده مردم فلسطین نسبت به ادامه مقاومت و مبارزه خللی وارد نمی‌کند.

۱۹۵۵: اولین عملیات نظامی در داخل فلسطین (اشغالی) از طریق نوار غزه. ۱۹۵۶: در جریان تهاجم سه‌جانبه در نوار غزه ۴ هزار نفر از جنگجویان ارتش آزادی‌بخش فلسطین (به شهادت می‌رسند. در میان غیر نظامیان، افرادی که با بدست آوردن سلاحهای مصری (هنگام عقب‌نشینی در جنگ با انگلیس، فرانسه، اسرائیل، بمدت یک هفته مقاومت می‌کنند.

۱۹۷۲: اورشلیم، تظاهرات بر ضد تخریب محله‌های عرب‌نشین و ساختن خانه در اطراف شهر. ۱۹۷۴: ورود یاسر عرفات به مقر سازمان ملل در نیویورک و آغاز تظاهرات توده‌ای که خواستار وحدت خلق فلسطین در خارج و داخل سرزمین‌های اشغالی، تحت رهبری بودند. علیرغم مشکلات مبارزه علیه اشغالگران غاصب و اختناق و سرکوب به هیچ‌گاه خلق فلسطینی در مبارزاتش بصورت‌های مسلحانه، تظاهرات و... توده‌ای به رهبری (سازمان آزادی-بخش فلسطین خلق وارد نیامد.

حوادث اخیر در فلسطین چیزی جز قدرت رشد برای یک مبارزه دراز مدت علیه اشغالگران صهیونیست و دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا نمی‌باشد.

ترجمه از ماهنامه فلسطینی فرانسوی زبان

آنچه که انجام می گیرد، نظامی است که ما را بتدریج بسوی وابستگی می برد

بمناسبت چهلین روز در گذشت معلم کبیر قرآن و مجاهد ستاره، بدر طالقانی، بدعوت جنبش دانشجویان مسلمان مراسمی به همین منظور روز چهارشنبه گذشته با شرکت بیش از هزاران نفر در دانشگاه تهران برپا گردید.

در ابتدا دکتر ملکی سرپرست موقت دانشگاه تهران ضمن تجلیل از مقام بدر طالقانی چنین گفتند: او همانگونه قرآن می شناخت و احساس میکرد که ایوذر می شناخت و احساس میکرد. به همین دلیل بود که امام خمینی نیز با لقب ایوذر زمان داد و او را ایوذر این عصر خوانند... او اصرار داشت که مردم حاکم بر سرنوشتشان باشند. هرگز آنها تیکه سرمایه دارند و در اتومبیل هائی سوار میشوند که فد گلوله است و برای برگزاری مجلس عروسی فرزندانان مهمانی های مجلل و اشرافی برگزار میکنند. چگونه می توانند تصمیم گیرنده باشند و بر مردم حکومت کنند... اگر می خواهیم راهمان ادامه یابد و انقلاب مان تداومش را حفظ کند باید با استمرار بجنگیم و لحظه ای از پای ننشیم. اگر بتوانیم استمرار را از بین ببریم، مسلماً دیگر گرفتار بها را نیز قادر خواهیم بود که از میان برداریم. متأسفانه اکنون در مسیر از بین بردن استمرار قرار نگرفته ایم و دستهای راهی را طی می کنیم که در جهت تثبیت و تحکیم استمرار است.

سخنان برادر سامی

برادر کاظم سامی دیگر سخنران بودند که چنین گفتند: در ابتدای پیروزی انقلاب، روحانیون که اکثریت را در انقلاب دارند، مسئله اجرائی مطرح شد که چون افراد متخصص و وارد بامور در این قشر مشاهده نشد، ناچار لیبیرالهای مذهبی وارد میدان شدند و می بینیم که اکنون لیبیرالهای مذهبی اجرائی امور مختلف را عهده دار شده اند و عملاً انقلاب و امور اجرائی آن توسط این عده اداره میشود... این گروه گرچه بر سر کارند ولی عملاً قدرت اجرائی ندارند و روحانیون همچنان در اداره امور مداخله می کنند. این عمل نوعی تفرقه و تشتت است.

... بوروکراسی ادارات و وجود اشخاص ناصالح و وابستگان رژیم سابق در ادارات نیز از جمله مسایل و مواردی است که همچنان کارهای گذشته مثل کاغذ بازی و سایر مسائل دهان باز می کنند و عمل انقلابی صورت نمی گیرد نتیجه این امور به مسئله تفرقه و تشتت ناشی از نارضایتی مردم برمیگردد و دشمنان انقلاب ایران یعنی امپریالیسم و صهیونیسم و سایرین که مترصد چنین مسئله ای هستند بلافاصله وارد عمل میشوند و با طرح نقشه ها و برنامه هائی، توطئه هائی مختلفی را در کشور پیاده می کنند.

... شورائی که اکنون از سوی دولت اعلام شده و با دستیابی نیز مطرح گردیده، هرگز آن شورائی نیست که در اسلام پیش بینی شده و بدر طالقانی نیز بر تشکیل آن تأکید داشت. اگر به مسئله شوراهای بان شکل که باید باشد اهمیت بدهیم و در تشکیل هرچه سریعتر شوراهای واقعی اقدام کنیم، بدون شک تمام مسائل و مشکلات از میان برداشته میشود و وقتی مردم عملاً زمام امور را در دست گرفتند و خودشان بر سرنوشتشان حاکم شدند، هیچ مشکلی باقی نمی ماند.

سخنان برادر پیام

در پایان برادر پیام ضمن تجزیه و تحلیل مسائل روز مملکت چنین بیان داشتند: بدر طالقانی در طول مبارزات پیگیرش علیه ظلم و سب و طاغوت، همیشه به نیروی مردم اتکا داشت و معتقد بود که نیروی مردم و یکی شدن آنان هر سد محکمی را از میان بر میدارد. ما هنوز باین گفته بدر و باین امر مهم که مردم می توانند بر سرنوشتش حاکم باشند و از نیرویش استفاده کنند، چندان اهمیت نداده ایم و همچنان دچار فرهنگ استضعاف هستیم. ما قدرت مردم را نادیده گرفته و آنرا به هیچ انگاشته ایم... ما با نیروی خود و با ادامه اتحادمان میتوانیم تمام مشکلات را از میان برداریم و کاری کنیم که جامعه بی طبقه توحیدی که خواست اصلی مان بوده است، ایجاد کنیم... مسیر انقلابمان اکنون به مرحله ای رسیده است که راه اصلی اش را گم کرده و می رود تا دستاوردهایش را از دست بدهد.

این یک واقعت تلخ است و بذیرفتش دشوار.

بقیه از صفحه ۷ وزارت ...

بگذارید خان - ارباب و یا مالک. آقای وزیر کشاورزی جواب میدهند که: "هرکس سعی میکند که قدرت خود را حاکمیت ببخشد. بنده هم در وزارتخانه سعی می کنم قدرت خود را حاکمیت ببخشم. شما در محوطه کار خودتان، اگر قرار شده است مدیریت داشته باشید باید قدرت داشته باشید تا حکومت کنید. نخست وزیر در مملکت باید قدرت داشته باشد تا حکومت کند. فلان شخص که در مغازه خود چندتا کارگر دارد باید قدرت داشته تا حکومت کند. بنابراین اگر کسی در محل کارش میخواهد اعمال قدرت کند تا نظامی برای خودش بسازد و بعد از این نظام بتواند کارش را راه اندازد دلیل بر این نیست که به او بگوییم فتودال. پس تعریفها متفاوت است باید ببینیم منظومان چیست تا معنی متناسب آنرا پیدا کنیم"

ملاحظه میشود که آقای وزیر اصل سؤال را ابداً رد نمی کند و آنرا بسیار هم طبیعی میدانند اینکه نظام استعماری و بزرگ مالکی و فتودالیسم که در اثر شور انقلاب دچار ضربات کم و زیاد شده بود حالا در حال بازسازی و ترمیم است، از نظر آقای وزیر امری اصولاً طبیعی و حتی درست و ضروری است آقای وزیر فراموش می کنند که زمین مال خداست زمین تیول هیچ سرمایه دار و هیچ ملاک و هیچ فتودالی نیست که بخواهد قدرت خود را در آن حاکمیت ببخشد. ایشان به خاطر نمی آورد که ایجاد یک نظامی که عده ای برای خودشان بسازند و از آن استفاده کنند هدف اقتصاد یک مملکت اسلامی نمی تواند باشد. آقای وزیر توده های مستضعف دهقان را فراموش می کنند محرومیت ها و اختناق ها را فراموش می کنند، رنج و زحمت سالیان دراز این روستاییان را ابداً احساس نمی کنند. اگر قرار بود که ما به بقای حاکمیت این قدرت ها تن بدهیم چرا انقلاب کردیم؟ و اگر این اصل درست است که هرکس باید به قدرت خود حاکمیت ببخشد بنظر میرسد که بیهوده اینهمه زحمت کشیده ایم که شاه را بیرون کرده ایم و باید او را هم آزاد می گذاشتیم که قدرت خودش را حاکمیت ببخشد.

محمد رضا شکوری
ادامه دارد

بقیه از صفحه ۷ به یاد ...

بزرگ مرگشان نیز مثل زندگی پرتلاش و کوششان پربار و وسیع کنند. و بیدارگر بود. و امام چه نیک در مرگ فرزندگفت. " شاید از الطاف خفیه " باشد. و راستی نیز چنین بود. مردم که یکدم از فکر مبارزه با رژیم دست نشانده نپا سوده بودند، با آماده شدن زمینه های عینی مبارزه و با استفاده از مرگ ناپهنگام این فرزند برومند امام مخالفت خود را با رژیم آشکار گردانیدند. رژیم از کشته ها پشته ساخت اما مردم با تبعیت از طرح "اربعینات" امام مبارزه را ادامه دادند، شهرها یکی یکی برخاستند. مردم بجوش و خروش آمدند و بیاری فرزندان دلیر و مجاهد خود سرگونی رژیم منقور و وابسته را تحقق بخشیدند.

برادر مجاهد مصطفی خمینی، " امید اسلام " بود، آنچنان که شهادتش در تداوم شور انقلابی مردم و تحقق امید آنان در سرگونی نظام ضد اسلامی مؤثر واقع شد.

روحش شاد و بادش گرامی باد

انقلاب ما بطور جدی در معرض خطر قرار گرفته

بنحیثی گذشته (۵۸۷/۲۶) چندین میلیون نفر در سراسر ایران در سوگ چهلین روز در گذشت مفسر کبیر قرآن، بدر طالقانی به عزای نشستند و یاد آن مجاهد را گرامی داشتند. به همین منظور مراسم با شکوهی با شرکت صدها هزار تن در بهشت زهرا برگزار شد. در ابتدا آقای طاهر احمدزاده استاندار خراسان طی سخنانی چنین گفتند: باید با صراحت اعلام کنیم که انقلاب ما بطور جدی در معرض خطر قرار گرفته، بخدا قسم رنگ خطر به صدا درآمده. امپریالیسم در انتظار همین معنی است و لذا ای امام، ای رهبر انقلاب، ای امام مستضعفین، تو ای امام بهاتکاء خلق مستضعف خود و توده های عظیم خلق خود که هر گاه ندا دادی، بلافاصله پاسخ میدی، انقلاب در انقلاب را آغاز کن.

ما حاضر نیستیم خونهای که دادیم بوسیله عده ای انقلابی نما، انقلابی بعد از انقلاب، بوسیله عده ای بازیگر انقلاب ما بسازی گرفته شود. ایسا تجربه صدر اسلام برای ما کافی نیست؟ وی سپس افزود: ای طالقانی شهید، ای مجاهد کبیر امروز در مزارت تکرار می کنیم ما نیاز بسیک انقلاب در انقلاب داریم.

در این مراسم مجتهد سبستی طی بیاناتی چنین گفتند: شما امروز بدنبال مرحوم طالقانی در اینجا هستید و بیاد او هستید، چون شما میدانید که او در دوران حیاتش با صراحت و بدون سازشکاری از حقوق شما توده های محروم دفاع میکرد و بخاطر شما بزدان مرفت، بخاطر شما شکنجه های میکردند و برای شما خودن را از مواهب زندگی محروم میکرد... ما مستعجب و شکیه زیاد داریم، حتی کسانی که تمایلات ضد استبدادی داشتند، اما کسی که بدون ترس و ملاحظه و با استقبال از تشدید قدم بمیدان بگذارد، جانش را در میان بگذارد، با سروت اندوزان سازش نکند، با جاه طلبان سازش نکند، صریح و آشکار باشد، در آن حد ندانستیم.

... امروز خطر مخلوط لندن جبهه ها، انقلاب ما را تهدید میکند. خطر این است که کسانی که در خط اول جبهه بودند مخلوط بشوند با کسانی که یک عمر منتظر بودند که انقلاب باین مرحله برسد و خود را بمیدان بیاورند. امروز باید تمام حمایت و تلاش شما مردم مستضعف این باشد که خط تداوم انقلاب مشخصاً روشن شود که خط حمایت از مستضعفین یعنی چه؟

آنگاه سید احمد خمینی ضمن تجربه و تحلیل انسانها و دسته بندی آنها چنین گفتند: ما امپدیاریم که همگی ما حقیقت را که پیش از یک چیز نیست، همه دنبال آنرا بگیریم و برویم کاری نداشته باشیم باینکه اگر در اینجا این حرف را بزنیم فحشمان میدهند و آنجا اگر این حرف را بزنیم، تنویسشان می کنند، نه به هیچ وجه دنبال این موضوع نرویم. بلکه دنبال شناخت حقیقی جریان هائی که در مملکتان هست برویم و برای حل معضلات سیاسی - اجتماعی مملکت خودمان بان خطی که واقعا میدانیم، حق هست دنبالش برویم و آنرا حل کنیم.

و برادران در روزه سیاسی

سلام بر شما خواهران و برادران مبارز، که با حرکت اعتراضی خود، اعمال ضد انسانی صهیونیسم اسرائیل و جساتین خود فروخته امپریالیسم امریکا را، در شکنجه و کشتار برادران فلسطینی، برمیلا و رسوا می سازید. حرکت اعتراضی شما با "روزه سیاسی" بار دیگر پیوند عمیق انقلاب خلق مستضعف ایران با مقاومت فلسطین و انقلاب آنان و محرومین جنوب لبنان را بهجانیان اعلام میدارد.

اکنون اسرائیل غاصب با تهاجمی گسترده و با وحشیگری و سبیت بیشتری به بسیاریان جنوب لبنان می بردارد، و در داخل فلسطین انضالی فشار و محدودیت هایش بر فلسطینی ها به اوج خود رسیده است. متجاوزان صهیونیستی همه قوا و امکانات خود را برای تسابودی مقاومت فلسطین بکار گرفته اند. و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا، با حمایت همه جانبه از دولت صهیونیستی و متجاوز و نژادپرست اسرائیل، سعی دارد تا آتش انقلاب فلسطین و محرومین جنوب لبنان را خاموش سازد امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اسرائیل با سازشکاری سادات خان، طرح های ضد خلقی انسان نظیر «کب دپوبه» را بی گیری می نمایند، و با همکاری رژیم های وابسته و دولتهای سازشکار در کشورهای عربی، سعی می کنند، تا هر حرکت انقلابی را در منطقه نابود سازند و منافع خویش را در غارت منابع خلق همچنان محفوظ دارند.

هره ای که اینقلاب ایران به صهیونیسم اسرائیل و امپریالیسم امریکا وارد ساخت، آنرا سخت به تکابو واداشته، تا هر چه زودتر از خطر عظیم بپیوند انقلاب ایران و فلسطین، برای نابودی انسان جلوگیری نمایند.

خواهران و برادران مبارز

مقاومت فلسطین در شرایط بسیار حساسی به مبارزه همه جانبه خود علیه انضالیگران صهیونیستی و امپریالیسم جهان خوار ادامه میدهد. اکنون محافل امپریالیستی امریکا سعی دارند تا راهل مورد نظر خویش را بر خلق فلسطین تحمیل نمایند و آنان را در یک تنگنا و فشار ندید قرار داده اند. اوج جنایت اسرائیل را در بسیاریان هر روزش در جنوب لبنان، شکنجه و فشار بر پیش از پنج هزار زندانی سیاسی در خاک فلسطین انضالی و کشتار زنان و کودکان و... همگی حکایت از شرایط حساس و خطیری است که انقلاب فلسطین در آن بسر می برد. بیروزی انقلاب ایران، مرحله ای از بیروزی انقلاب فلسطین است و انتظار به حق مردم فلسطین از این بیروزی در حمایت همه جانبه و بدون قید و شرط ما و دولت موقت باید انجام گیرد. متأسفانه دولت موقت تنها در بعد حمایت سیاسی آنها در موضع گیری هائی لفظی بسنده کرده است. چنین حمایتی از خواست انقلابی خلق مبارز ایران برنمیخیزد، بلکه سانسائی از افکار و تحلیل های تنگ نظرانه افرادی است که در دولت مسئولیت هائی دارند و سعی می نمایند تا در برداشته ها از انقلاب فلسطین و مساله جنوب لبنان انحراف ایجاد کنند، تا حرکت های انحرافی انسان در جنوب لبنان را بوشش بکنند.

دولت باید بدون قید و شرط حمایت از مقاومت فلسطین را هر چه بیشتر با برنامه های عملی دنبال کند، و از طریق رادیو و تلویزیون که متأسفانه در آگاهی توده مردم از مبارزان و مقاومت های خلق فلسطین کوتاهی می نماید، با برنامه های منظم و وسیع به مردم از مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی خلق های بیباخته آگاهی دهد.

جبهه نبرد ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خلق ایران از جبهه مقاومت فلسطین جدا نیست، و نابودی امپریالیسم در منطقه به پیوند همه جانبه و دفاع گسترده ما بطور عملی از انقلاب فلسطین را می طلبد.

بیاد آوریم گفته های آن مجاهد ستاره بدر طالقانی را که

" این خون که در خیابانهای ما و در گوشه و در هر شهر و دهکده ما جاری شد و خونهای که در فلسطین جاری شد در یک بستر حرکت می کنند، در

لطفاً وجه تشریح است را به حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات همه تحت طعنه و دولت واریز نماید

هفته نامه امت شماره ۲۸

چهارشنبه ۲ آبان ۱۳۵۸

۱۳۵۸ سال اول

زیر نظر:

شورای نویسندگان امت

خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو

۸۲۴۹۸۲ - ۸۲۴۸۳۱

چاپ حرکت هست دهه هفتم

پیش بسوی تشکیل شوراهای محنتوای اصیل اسلامی